

ما مطمئن میباشیم که مشروطه طلبان چنین اقدامات بی تمایس نموده همه بر قیاسل خارج نخواهند نمود. گذشته، مشروطین لیاقت و اهلیت و استعداد و درست کاری خود را بر طم ظاهر نمودند، و صلح خواه میباشند فریضه و قایده روس و انگلیس در این است که شاه را بر قول و قرار خود نگاه دارند، و فتن قزاقها را بجزل لیاکوف به طرف اصلاح خواهانرا نمیتوان تصور نمود که دال بر این است که روس مسلک و بلتیک خود را تغییر داده ولی حادثه ناگواری است این افتشاش احمیق ندارد

ترجمه از استیسمین

بقوتیک تازه به شاه ایران در اتصال ابدی قانون مشروطیت (که قسم در احترام آن خورده بود) در مطلوب نمودن مشروطین رسیده، میتوان گفت اهمیت زیاد ظاهر خواهد کرد. دولت انگلیس بموجب عهدنامه که در ماه ستمبر سنه (۱۹۰۷) با روس بسته حق مداخلت را در امور داخله ایران از خود سلب نموده واقفاً خلیل بنظر دقت باید در مقاله (پروفیسر برونس) مذاقه نمود که در یک ماه قبل در روزنامه اسپکتور، اشاعت یافته پروفیسر مذکور که از حالات ایران واقفیت تام و تمام دارد و کلماتش را میتوان واقفاه و متین دانست ملزم میباید دولت روس را که تمام همش سبب آزادی از ایران است و س

چندی قبل در اخبار اشاعت یافته بود که قشون روس در سرحد ایران جمع و رة تجاوز کردن برای سر که تبریز را دارد و سوبه آذربایجان را محض و طرفه نمودن آزادی از مملکت ایران مصرف خواهند نمود پس چنین توجه شد که دولت روس اداً خیال تصرف آذربایجان را ندارد، و از صدمه قلب خواهان آزادی و ترقی ایران است و نیز در همین ماه (سراورد گری) بیان نمود که دولت روس آنچه کارروای میکند بصوبه دولت انگلیس است، و حرکات او متفق است با خیالات انگلیس، و دولتمن شاه ایران را وادار میباید که پارلمان را بزودی افتتاح کند، بازده روز قبل خود شاه با این عبارت اظهار داشت که بسیاری از مسلمان نیک فطرتند که بمشروطیت مایلند و به پارلمان.

از تمام این تلکرافات ظاهر می شود که اوضاع ایران هر روز بیک قسمی جلوه گر است وقتی بر شاه دولتمن انگلیس و روس تأکید افتتاح پارلمان میکنند.

وزمانی مشروطه خواهان سخت ایستاده طلب پارلمان مینمایند، از طرف دیگر شاه در اعلان حالیه خود نه فقط انکار از دادن پارلمان نموده بلکه اظهار داشته است که هیچ گاه چنین مجلسی در ایران منعقد نخواهد شد مسلم است برای نیوت هر مدعا دلیل باید اقامه نمود (پروفیسر برون) در اثبات مدعای خود تردید جمیع اشاعات روس را میباید و میگوید تمام این حادثات که در ایران واقع شده از بدیقت دولت روس میباشد و سد ایوب جمیع ترقی ایران را هماره او خواصان نموده و نمیگذارد به هیچ وجه ایران ترقی نماید

در اخبار وزارت مابلی، که در ماه اکتوبر در لندن اشاعت یافته پروفیسر برون لایحه نوشته و مدلل داشته است بر اینکه در ماه جون انقلابی که در ایران روی داد تمام از اقدامات سفیر روس مقیم طهران بود، که هماره در حمایت شاه سخن رانده و مجلسیان را تهدید مینمود که هرگاه سری بلند نمایند او با انگلیس متفق شده از اختیارات مجلس خواهد کاست، در ماه دسامبر سنه (۱۹۰۷) وقت توپخانه، اقدامات چند نمود موفق بهرام نشد، ولی در ماه جون گذشته چنان تدارکی دید که بلا در دفعه مشروطه خواهان اسلحه را از خزانه دور نموده و لیاکوف زشت اخلاق با آر عهد چنانی خویش در توجه و بازار طهران آنچه باید بکند کرد (پروفیسر برون) آنچه را مینویسد تمام مدلل است مانند سخنان هر نویسنده متون بر او تکریر معظم که میگوید درست شاری و درست بیان روسیاری را از همین نکته میتوان فهمید که جعفر خیر خواه آزادی ایران میباشد

ول، چه دادن بانک روسی است شاه و احمی بکار نمیتواند کرد، دوم جمع کردن قشون و رحد برای تهدید و مرعوبیت مشروطین، و این هم انکارش محال است، سوم آوردن چهار جنگی بدون لزمه و بجز خزر، که ظاهراً باسم حفظ حقوق رطای خود بود و باطناً اهالی رشت را از شرکت به تبریز مایل باز میداشت تمام این حرکات که از روس ملاحظه شده مداخلت در کار ایران است و مانند گله گاوان مشروطین را از حرکات خود باز میداشت و این نیز ظاهر است که چه گونه قوسل روس در رشت و تبریز رعب خود را بر مشروطین ساری میداشتند و ابواب هیجان و قوت را بروی آنها بستند و بند مسکرون دو اخبار حریت خواه که در قفقاز بر حایه مشروطیت ایران سخن

میراند دلیل است بر حیا روس از شاه (پروفسر برون) بعد از بیان اوله تمام این الزامات از خودش مبنی سیرروس سوال نمی کند ولی جواب می شود که آیا (ایجنٹ) روس در ایران باند بحکم دولت است یا خود صراحتاً کار میکند، بهر حال اگر تمام این تکلیف ذکر شد و حرکاتیک از روسیان بیان گردد بد ملت قوی خارجی نیرداشته باشد باز هم نمیتوان تصدیق نمود که دولت روس از تمام کارروائیهای (ایجنٹ) خود بی اطلاع است، در هر صورت لازم است که بطریق رسمی تحقیقات این امر بشود که دولت انگلیس کفالت این را نموده است که نه خود و نه دولت روس هیچگونه مداخلت در معاملات اندرونی ایران نخواهند نمود تا زمانی که صدمه بجهان و حال مطالبی آنها وارد آید. و این ضایعات را رساله سیر انگلیس به وزیر امور خارجه ایران نوشته داده است باخیر، آیا (سرادوردگری و سیر اسوالکی) مطابق النمل بالنمل بیروسیه این شرایط را خواهند نمود یا نه

مبارتی که مسیو اسوالکی نوشته ازین قرار است کلیتاً منشاء دولت روس این خواهد بود که احتراز نماید از دست اندازی در مداخلات امور داخلی بلاد ایران تا زمانی که صدمه در حقوق وی وارد نیاید و در آن وقت نیز مانع ازین شرط نخواهد شد.

حرف این است که ادا بستن (مستر برون) نمی تواند ابراد کرد تا زمانی که تردید کلام وی با اده ثابت نشود، همین قدر بیکوایم که تدارکات روس در ایران خیلی برخلاف آن است که مسیو اسوالکی نوشته است

اعلامنامه است که از طرف انجمن ایالتی نپریز بفارسی و فرانسوی طبع و بجمع (نمایندگان دول تقدیم شده است)

البته هموم مال داخله و خارجه صحیحاً میدانند که ما فرقه حقوق طالبان و مشروطه خواهان استعصام قوانین اساس و حفظ حقوق ملت ایران در مدت این سه سال گذشته چه رنجها برده دچار چه تعدیات وحشانه از طرف مستبدین گشته ایم، و آخرین برده که از شقاوتهای نگفتنی بروی کار آوردند این بود که مرکز حقوق و کبیته امید خلق ایران را در ظرف یکساعت با توپهای قلعه کوب که فقط برای حفظ حدود وطن و مقابله با دشمنان خارجی تهیه شده بود تار و مار کردند و تربت مقدسش را که کحل الابصار وطن

خواهان بود هوا برافشانند، و با الاخره چون سر و صدای آزادی و طراوت حیات غالباً از آذربایجان بلند میشد ارکان استبداد کل همت و تمام قدرت خود را متوجه این ایالت که قلعه آزادی طراوت بود ساختند و بدستیاری جاسوسی از مفسدین و هوا پرستان محله سرخاب و شترلن را کانون فساد خود قرار دادند هم ففیری ارضاصر مختلفه را از اشرار سواره قره دانی و سرندی و شامسون و بختیاری و نزاق و اگراد ماکونی و سایرین فراهم کرده، مدت چهار ماه! آخربین قواء و واپسین قدرت خود بک شهر آباد دنیا را هرصه قتال وجدال و جولانگه تاخت و تاز و حرق و غریب و هب و فارت خود ساختند آنهاستیک در این مدت حاضر وقفه بودند میدانند که در دست این حشرات موفی چه فضائلی بوقوع پیوست و جان و مال و عرض و ناموس مسلمانان چگونه محکوم حرص شدید آنها شد و آنچه که در دائره حقوق مشروطه خواهان بود چطور دست مزه رشادت این خونگن آدم صفت فرار داده شده بود، باری حالا که بمحمله در سایه لبرت و ثبات هنرم و جانشینهای احرار امت، اشرار و مستبدین و آن دزدهای نوامیس مسلمانان که همواره بر سر گذاشته آتش فتنه را دامن میزدند مخدول و منکوب مجبور رجعت شده و مدلول (رضینا من القیمة الایاب) مشمول حالشان گردید و قلاً جماعت مشروطه خواهان طرابهای هول انگیز مناظر فجیعه و تلال خاکستر را در عوض یکشهر آماه از کسیکه دشمن عمران دنیا هستند تحویل گرفته اند حاضر شده اند، که اگر بک شهر را نتوانند اقللاً بک حربه را به نحت نظم و رفاه در آوردند تا برای در ضمن ترتیب سایر ادارات لازمه بتصویب انجمن ایالتی هیشکی را معین کرده اند که مامور تحقیق احوال مصیبت زدگان این وقته مدله بوده و درجه خسارتهای وارده بر افراد داخله و خارجه را تشخیص و معین نمایند و تحقیق کنند که هر یک از مدعیان خسارت تا چه اندازه در ادعای خود عقی هستند و خسارتهای وارده از طرف کدام فرقه از مهاجین اقیام شده است در این صورت امید است که باین ترتیب حقوق ملت چه داخله و چه خارجه از هر چه و هر چه مصون مانده و هموم افراد در سایه این اقدام خیر خواهانه براساس تقییم مقاصد خود از برخی اقدامات و پاره شکایات مستغنی بوده باشند (انجمن ایالتی)

حبل المتین کلکتہ

و کلا ذمہ دار ابوجات مشترکین اند

قیمت اشتراک

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

(بدل ابونہ اخبار پشکی گرفته میشود)

سالانہ شش ماہ

Habibul Matine Office

Medical College St.

CALCUTTA.

نامہ مقدسہ

ہند و برما

۱۲ روپیہ ۷ روپیہ

ایران و افغانستان

کلیہ امور ادارہ با

۲۰ قران ۲۵ قران

مدیر کل مؤید الاسلام است

عثمانی و مصر

ہر دوشنبہ طبع

۵ عجمی ۳ عجمی

و شنبہ توزیع میشود

اروپا و چین

یوم دوشنبہ

۳۰ مرانک - ۱۶ مرانک

۱۹ ذی قعدہ ۱۳۲۶ ہجری

حبل المتین

ایران و قوسل آف استیت

یا شورای ملکی

پس از آنکہ شاہ و درباریان از ابطال مشروطیت رسمی ایران مأیوس شدہ و دانستند کہ تمام خسارات و زحماتشان ببد رفتہ رفتہ است برای اغفال ماترینگی دیگر ریختہ باسم (قوسل آف استیت) کہ بمعنی شورای ملکی است، یک مجلس در دربار کہ بجاہ غیر منتخبین شخصی ماہ ز شاہزادگان و اعیان و نجارانہ قائم کردہ ، کار آہنسا باسم بحث در امور ملکی ، ولی در مطلقاً فقط برای تصدیقات بلا تصور او امر شاہ خواهد بود

دو فرض درین صورت است ، اول اینکہ ماہ را اغفال نمودہ بگویند رفتہ رفتہ این مجلس درباری مجلس شورای ملی خواہد شد ، دوم ہر خرابکاری کہ دربار و شاہ مرتکب شود گناہش را باین مجلس حل نمایند

ہنوز ایرانیہا فراموش نکرده اند دارالشورای کبرائیکہ ناصر الدین شاہ برپا داد ، و شاہیکہ آن دارالشورای کبری بملک و ملت و دولت نشاہ

این امر مسلم جمیع سیاستوں است ، تا وقتیکہ بدعات ضارہ یعنی طبقہ غالبہ از شاہ گرفتہ تا رسد نکا ، وغیرہ زنجیر شود ، یعنی اختیارات شان محدود گدہ ، و مجبور بہ پای بندی آن حدود بشود ، بحال ب حل مواجس ضامن آنها گرفتہ شود ، و بالحد بری و بالہوسی یک ہی وحشی فطرت بی تربیت بی بست آن ملک ، آبادی ہد ، و آر ملت بوی

رقابیت بمشائش رسد ، و قای بن مجلس ہم چند رویش بخود بود ، یعنی اگر امروز ہم مردم ساک و راضی شوند ، بار ہم فردا این مجلس بر ہم خواهد خورد فلأ بطائف و حیل میخوانند رضایت ملت را باین مجلس منحصرہ قبولانند شاید ہمینکہ دول خارجہ سحکوت ملت را ملاحظہ نمودند رسمیت مشروطیت را باطل نمایند

فقط حرف در این است ، آیا دولت بر این امر موافق تواند شد یا نہ ؟ بقیدہ کلیہ دامایف سیر : آنہم بچند وجہ

اول - عود امنیت در ایران از اقتدار شاہ و این مجلس درباری خارج است ، نہایت آنکہ چند صرحی باین اسم ہم شوند خارجہ را امیدوار نامینت نمایند ، مسلم است پس از دوسہ ماہ کہ بار بدین منوال گذشت حیثیت اقتداری شاہ و این مجلس ہم ظاہر شدہ در امنیت تجارت و حیطہ مال و جان رعایای خویش تعدا و شدیدا بسوا خواہند آمد در صورتیکہ آذربایجان در منتهای امنیت خواهد بود

دوم - ملت ہرگز تن در نخواہد داد کہ حقوق خاصہ آر باین گروہ حیل از میان رود ، و مساہ تا حقوق خود را حاصل نہ نماید از پایہ نخواہد نشست ، و دولت تا کما میتواند قوہ حیرہ مردم را ساکت نگاہ دارد؛ ظاہر است کہ بنا بقانون بین الدول با اس حال ہیج دواقی بایران قرض نتواند داد ، و باین اصل مالیہ ممالک ہم تحت انتظام نخواہد آمد ، و دبری نخواہد گذشت کہ دولت بخودی خود مجبور در برہم زدن این مجلس خواہد گردید ، چہ عنقریب این قشون موجودہ ہم کہ مواجہشان نرسد سر از اطاعت دولت بپسندہ نرسد

ر اغتشاش مملکت خواهند گردید ، زیرا بر طلبان ظاهر گردیده این جزئی قشون دولت هم که درین حزن زمان سر از اطاعت شاه نکشیده تمام بطمع دزدی و بیباگری بوده و نه با اینکه دولت مبنای منکفت درین قابل مدت برهن جواهرات بول گرفته شده و از طالبات و کمرکات هم حاصل کلی برداشته و دیناری هم صرف مملکت و ادارات دولتی نشده . معذاک بان حزن قشور هم آن مواجب قابل نرسیده است ، ازین و بعد هم یا باید قشون بدزدی و بفرمای شاه و دکان ملت اداره معاش خود بکند که مزید اغتشاش خواهد شد . و یا سر از چنبر اطاعت دولت بکشد در هر دو صورت دولت مجبورا تسلیم ملت باید بشود . این مجلس درباری را بر هم برند

سوم - قوت و استعداد آذربایجان میباشد ، مسلم است که ملت غیور جمیع آذربایجان این دسیسه دربار و این اوضاع بجه ازی را قبول خواهند نمود ، و دولت را قدرت اطاعت آوردن آنها باقی مانده است . اینک موسم رستگان و تا اول بهار در صورت موجودگی زر و لشکر بز کشیدن اردو با آذربایجان مشکل است ، و درین چهارماه برای دولت هیچگونه تدارک استعدادی میسر نیست ، ولی آذربایجانیان قوای ملیه خود را مسلسل و طالبه خویش را قسمی منظم و مرتب خواهند نمود که دولت تصور لشکر کشی بر آنها نه باید . بلکه اردوی ملی آذربایجان اردوی باغشاه و شهر طهران تحت محاصره خواهند در آورد ، گمان نمی رود همین که طهران تحت محصره قشون ملی در آمد سایر بلاد ایران خواهموش نشینند ، چه بموجب اطلاعات خصوصی که عمومی امروز هیچ شهری از شهرهای ایران امن نیست ، و حکام از خوف هیجان ملت آنی راحت و آرام ندارند ، این است که دولت از هیچ نکته و از هیچ شهر بری مزدقوت خود در طهران یا تشکیل اردو برای فرستادن آذربایجان نمیتوان قشون ساعلوی را طلب نماید ، در اسفهان و کرمانشاه و طهران چندیت که حکومت نظامی است یعنی (مارشل لا) جاری نموده اند ، و این منتهای سختی و نا امنی است ، و ایدا تصور نمی شود که با این بدسلوکی حکام و نا این درجه بدقولی و بد عهدی شاه ملت نالغقاد بک مجلس درباری فریب خورده از تمام هیامو ها و هیجان بیوفتنند ، و با این هیجان طبیعی ملت محال است دولت تا در زمان تاب استقامت آرد

چهارم - بالاتر از همه احکام و فتاوی و استقامت شدید حضرت آیات الله است در حق شاه و احرای قوانین مشروطیت و افتتاح مجلس شورای ملی بر طبق قانون

اساسی ، چه احکام حضرات علما نسخ دارد ، و نه کینه می شود ، نهایت چند صباحی دولت بقوه قاهره جلوگیری از رسیدن این احکام ملت نمود ، و یا بقوه جبریه چند روزی از اثرات این احکام منقته جلوگیری کرد ، ولی تا کی و تا چند میتوان این احکام را مستور و بی اثر گذارد ؟ ملت از روی عقاید مذهبی خواه غمخوار پیرو این احکام الهی اند ، باقوال مانند سید کاظم بزدی و شیخ فضل الله نوری و امثال آنها نمیتوان اثرات این احکام خدائی را از قلوب ملت زائل نمود ،

این نکته را مستبدین نیکو باید بدانند که در مواد طبیعی وولو هر گونه مایه در جلو آید ، مسلک قهقر یعنی رفتار معکوس تصور نمی شود یعنی پس از دو سال مشروطیت استبداد محال است دوباره در ایران وضع بگیرد و حکم فرمای مطلق شود

(چارلس اول) هم پس از انصال پارلمان انگلستان خواست مملکت را با مجلس (قونسل آف استیت) اداره نماید طاقت جز زبان سودی نبرد ، حالا گویا تاریخ دارد دوره انگلستان را در ایران اعاده می نماید ،

نابر مجاری طبیعی که بلسان شریعت تعبیر به تقدیر می شود و صاحب شریعت مطهره که عنبر صادق است خبر داده ، لا یتبدیل لتقدیر الله به بیانی مبشرانه به هموطنان خود اطمینان میدهم که تا امروز آنچه پیش آمده مزید بقوت مشروطیت ایران بوده نه ضعف آن ، و آنچه نیز در آتی پیش آید گویا بهتری باشد به بدتری ، ولو ظالم مانع مشروطیت ایران شود جز خذلان هیچ نتیجه نخواهد برد ،

اینکه این نکته تا درجه معلوم شده که چنانچه در (ربوال) نقشه رمزدن مجلس ملی ایران کشیده شده بود در لندن بین (سرادورد گری) و (مسیو اسکوالسکی) ریک (قونسل آف استیت) تازه هم ریخته آمد ، ولی چون قرائن کافی در دست هست ، میتوان گفت که از این مجلس قضی المرام نشده دیر یا زود بهم خورده و مجدد مجبور با افتتاح مجلس ملی خواهند گردید

رئیس الوردی انگلستان (مستر اسکویت) همان ایامیکه (مسیو اسکوالسکی) در لندن بود ضمن اطلاق خود که روتر اطلاع داد با اشاره ابلغ من التصريح از آخرین تصفیه امور ایران که عبارت از همین (قونسل آف استیت) باشد زمان بلژیکی به سیاسیون آگاهی داد ، و در مشرتای نومر معظم که باز در ضمن اطلاق خود که راجع به مناقشه جزیره نهای بالکان و مشروطیت عثمانی بود برای نینه ملت انگلیس و حایه

شان از حریت خواهان ایران اشاره بمشروطیت ایران نیز نموده با کلمات دیپلماتی با حفظ نزاکت بین‌الدولی مشروطیت عثمانی و ایران را اسباب مزید هیجان هند و مصر نمود. از سوق کلام ایشان ظاهر می شود که رئیس الوروی انگلستان با قوانین مشروطیت کامله در ایران فعلاً همراه نیست. همین قسم است لفظهای آخری (سراورد گری) وزیر خارجه انگلستان در پارلمان انگلیس.

اما روسها مسلکشان از ابتدا معلوم بود که دشمن مساوات و آزادی و مخالف هرگونه ترقی ایرانند. خاصه وقتی که پیریه هم بر او بسته شود چنانچه علناً میگویند تمام قفقاز و ترکستان و طوورای بحر خزر درمسلك ادبی و سیاسی از قدیم تابع ممالک ایران بوده و هست. و بلاشک مؤثر باقرات حریت ایران میگردد. یعنی در سوریه روسها را عدو حریت هم ندانم و حیلالاتش را درباره ایران مشوب نیندازیم برای حفظ منافع خوبش بلاشک مائل مشروطیت ایران نمیباشند.

همین ملاحظیات است که باید دعا کرد درباره مشروطیت عثمانی که از کید سیاسیون محفوظ ماند. چه همان نکات را در باره ایران ذکر میکنند عیناً درباره عثمانی هم محل توجه است.

بارها نوشته ایم که هر ورق از کتاب پاتیک یک حکم میکند. چنانچه یک ورق از آن حکم کرد ایران دارای مشروطیت کامله باشد. پس از اتحاد با روس و معاهده با او بملاحظات دیگر ورق برگشته حکم کرد که مشروطه ایران مزید هیجان هند و مصر تواند شد. لذا باید با (فونسل آف استیت) اداره شود. همان نقشه که در ایران ما روسی در پیش بود. در عثمانی با آلمان در پیش میباشد. این است که میگویم خدوند مشروطیت عثمانی را محفوظ دارد. که اگر مانند ایران ورق برگردد و سیاست حکمی دیگر کند آنچه بر سر آمد بر سر او نیاید.

بلی فرقی بین ایران و عثمانی این است که عثمانیان نسبت با ایرانیان واقف تر عواقب زمان و دانا تر. نکات سیاسی اند. شاید بهتر از ما بتوانند جلوگیری از طوفان حوادث سیاسی نمایند.

امروزه حال ایرانیان بینه مانند هروسکهای فرنگی است که برپای آویخته و سر آن در کف سیاسیون روس و انگلیس میباشد. متحرکند بحركات ارامل آنها ولی گویا چنین نماند. و بعید نیست که عقرب شجاع حرکات مراکویان در ایرانهم بنابد آوقت رنگ دیگر پیش خواهد آمد. و دور نیست که سر نریسان هروسک وطن بکف مدبرین ایرانی در آید.

این امر در صورتیست که ایرانیان منافع خویش را بشنوند. و چشم از هر گونه امری اجاب بر بندد و بنوای ساز هیچ یک از آنها ولو خیلی روح افزا باشد مستعد رقص نگردند.

یکی از سیاسیون را معیده این است. که صلاح ایرانیان امروزه در ازدیاد روابط با دولتین عثمانی و آلمان میباشد. در حالیکه هیچگونه ترک روابط اتحاد و نزاکت بین‌الدولی را با روس و انگلیس هم نه نموده باشند و ریش خود را هم بدست دولتین عثمانی و آلمانم نداده باشند.

مالجه. رسوخ انگلیسان کم کم دارد در ایران عود می کند. رفقن سفیر روس از طهران که محرك سری جمیع اقدامات شاه شناخته می شد نبوده مگر ار تحریکات وزارت خارجه انگلستان. و توام اعتراض سفیر انگلیس و ژانودفر روس از زیادتی قشون شاه عثمانی و بی نظمی آنها تمام دال بر این نکته است.

آنچه از قرائن بدست می آید و از سوق کلام حرائد انگلیس که آینه خیالات ملت انگلیسیه اده و لهجه وقایع نگار (روتر) ظاهر میشود انگلیسان مائل اند. که (فونسل آف استیت) را در ایران قوت داده مقید ثابت نمایند. و تا جایکه ممکن شود بدین قریبه دفع مناقشات داخلی ایران هم بشود. یعنی هم شماره نا درجه از نخطی و زیادتی بملت باز دارند. وهم ملت را با این مجلس مائل کنند ولی بعقیده ما تا این خواهد شد. و به آن شاه و مستبدین مجلس اوایه را بکوشش زیاد بیکاره ظاهر نمودند تا آراد شوند. ولی در عرصه این پیچ شش ماه اخیر مستبدین اداره بی کفایت خود را برطلدان نمودند.

که خارجه و داخله بکفایت. کلای مجلس قبل اعتراف کردند. عقرب است. که اعضای (فونسل آف استیت) بیشتر از شاه و مستبدین بی کفایتی خود را ابراز دهند. چه از یکطرف شاه و وزرا سعی درین امر خواهد بود. که این بند را هم از پای خود بردارند. از طرف دیگر ملت خود را مطیع بی مجلس قرار نخواهد داد. رفقن سفیر عثمانی هم درین موقع اهم ار طهران خارج از نکات پلتیکی نمیتوان بداشت بعضی جنسان تصور میکنند. که اینهم از اقدامات وزارت خارجه لندن بوده. چه سفیر روس علناً حامی شاه بود و سفیر عثمانی را روسها محض پیشرفت اقدامات خود حامی ملت معرفی نمودند و اعتراض و برا در مقابل سفیر روس که در حقه شاه به بهانه حفظ حقوق رعایای خویش خواست اردو به قشون باذربایجان گسیل دارد. سفیر عثمانی هم همان اعتراض را بشاه پیش نموده و مستعد گردید که اگر روس قشون وارد آذربایجان نماید او نیز وارد کند.

ر میتوان گفت که مانع همه روس از عدم ورود تشون در آذربایجان همین اعتراض سفیر عثمانی و روز استعداد دولت متسا الیا بود، و در وزیر خارجه انگلستان بحسب فرموده خود در پارلمان دولت روس را اجازه داده بود، و روس هم مسامحه بود چنانچه رسماً به مابعدی از خیالات خود اطلاع داد، اگر چه موافق دیگر هم برای روس چنانچه در شماره های قبل نوشتم این آمد، ولی میتوان یکی از موانع عدم همین نکته قرار داد

هر صورت بعضی را کمان بن است که حرکت این دو سفیر درین مواقع برای پیشرفت مقصد (فونسل آف استیت) برار است، تا بر ملا در طهر که در کرده مفوضات ایران برای شاه و رعایت بدین مجلس است، نه پارلمان، و اگر اندکی در مات سکوت دهد، و یک قدم پیشرفت درین (فونسل) نولستند برار دهند یک فرضا هنگفتی هم توأم از روس و انگلیس بر ملک و مات حل و مأ و درین مایه روس و انگلیس در سر جمیع مواد آمدن ایران گذار و خود شد در ارون جمله اقتدار و اختیار (فونسل آف استیت) برن مانند مصر در قبضه ماورین مایه روس و انگلیس قرار حومه گرفت و رفت رفت طلب ایران هم فرط براری احاطه جلوگیری خواهد شد

فلاً میتوان حکم کرد از روس برای خارجه و داخله که مؤید و مروج (فونسل آف استیت) ایران در باطن دولتین روس و انگلیس میباشد، تا وقتی که کتاب بتیک ورق خورده حکم ماره پیش آورد شاه به اندازه مطیع او امر خارجه و اطمنان بخیر خواهی و قدرت آنها دارد، پس سفیر روس و انگلیس میگوید اگر ضمانت جان و سلطنت مرا به نمایند او مشروطه میدهد،

عجیباً پادشاه مشروطه و اینقدر مرعوب، حافظ پادشاه مشروطه هماره جاهای مات بوده است ولی در ایران باید از سفیر روس و انگلیس حواش شود، چرا شاه از کرده های خود می ترسد، شاه میداد که با ملت خورد چه ها کرده، این رو چنان تصور میکند که ملت با او با خادن اوصاف درون نخواهد گردید و حال آنکه سهو کرده، اگر ملت و رؤسای روحانی را همراهی خود با مشروطیت اطمنان دهد بلا شبهه صرف نظر از لغزش های اولیه او میتواند شد، ولی کجا در ایران و وزرا خواهند گذارد بین ملت و دولت آشتی شود

درین صورت تکلیف ملت چیست؟ تکلیف ملت را اگر چه بارها نوشته ایم باز هم درین موقع تجدید

مطالع می نمایم

(۱) پیروسی از احکام حضرات آیات الله که پیشوایان دنیا و آخرتند در محافظه مشروطیت و افتتاح مجلس شورای ملی که مایه نجات مملکت از جنگ اجانب و اسباب سعادت ابدی ملت گردد

(۲) قطع رشته امید از احباب اهم از روس و انگلیس و عثمانی و آلمان، چه در مدرسه پاتیک دومی جز جلب منافع شخصی داده می شود، ایرانیان باید به پای خود ایستند و تنها قوای ملیه خویش نمایند و سی (۳) با کمال ملاحظه باید نظر دقت با وضاع جنوب

و شمال و غرب و مشرق وطن خود دوخته واقعات سی سال قبل حزبه های مالکان را مدنظر گرفته عبرت گیرد، چه همان نقشه را دارد در ایران میبزنند و اینک که سندی امر است اگر ایرانیان ملتفت نشده جلوگیری نمایند یکدفعه خواهند دید که تیر از شصتشان رها شده است

(۴) حمایت از اهالی آذربایجان که بر هر فردی از افراد ایرانی اهم زدخاله و خارجه لازم است که حق المقدور مالاً و جاناً ندماً و فلماً اهالی آذربایجان را تأیید نمود در سایه غیرت و حیثیت و همت آن جوانان مردان حقوق مقصود خویش را حاصل نمایند چه اگر شریک الضرر آنها نشود مشکل است شریک النفع آنها بتوانند شد

(۵) بر هر فرد ایرانی در حلالاً و ملاً اهم از داخله و خارجه لازم است که سلطنت خود را مشروطه دانسته و ورد زیبات خود مشروطه قرار داده هر وسیله و ذریعه که میداد و میتواند ابطال قرضا را که (فونسل آف استیت) مدنظر دارد و همما قریب از برده بیرون خواهد آمد به نمایند، چه اگر (فونسل آف استیت) موافق باستقراض شد ایرانیان نه تنها باید چشم از مشروطیت خود به پوشند بلکه باید صرف نظر از قومیت و سلطنت اسلامی خویش نمایند، حالا وقت جلوگیری از استقراض میباشد، چرا که آنچه سابقاً اقدام شده بود از بین برید، حالا رنگ دیگر ریخته شده است و اجازه (فونسل آف استیت) را میخواهند اجازه ملی جلوه دهند پس ایرانیان باید ندانند این فونسل را جز یک مجلس درباری

(۶) فقط راجع به علما و دانایان است که هم دولت را از طاعت و حلیه این سلوک متنبه نمایند و هم مصلک امتثال را به ملت به نمایند، و اهالی غیور دلیر آذربایجان را هم متنبه سازند از مکاید همسایگان و طاعت و وضع ناگوار آینده بالکان که در قلیل زمان یکی از امارت های آن آزاد نخواهد ماند

تقل از رساله مخصوص

(منظومه تبریز ۱۵ رمضان)

(کلمه حق براد بها الباطل)

بسمه تعالی

(معنی مشروطه چه :)

(وقید مشروعه برای چیست)

در ماه جهادی اولی سنه هزار و سیصد و بیست و چهار که در طهران کس مکش گفتن مشروطه از شاه حالیه بود جناب شیخ بوری و حمی زهم رایان او القاء کردند که در مشروطه باید قید مشروعه باشد، برخی از ساده لوحان نیز کف رده آفرین گفتند، و چنان تصور نمودند که پادشاه با صاحبان این قول سک شریعت بسینه میزنند، و همچنین آقایان بالقاء این شبهه و قیید این قید خواستند منکرین لزوم این قید را بهم به لامذهبی و انکار شریعت و خروج ز دین کرده در اقطار عالم جار بزنند و بر کلیه مسلمانان امر را مشتبه بکنند که اهالی دارالشوری یاوکلاه اطراف با کلمه اهالی ایران از خدا برگشته و مشروعه بون مشروطه را قبول میکنند، و می گویند باید غیر شرعی باشد

و این دسیسه مکر دیرین عمر و بن خاص را که در حرب صفین با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کرده قرانها را سر نیزه زده، محاب آن حضرت را بر حکمیت قرآن مجید دعوت نمود تجدید کردن خواستند و حضرت ولایت مآب در جواب آن جهالت کلمه مبارکه (کلمه حق براد بها الباطل) فرمودند

امروزها که باز درباریان بمرض حنق مبتلا شده اند، و مات برکای آنها جسییده حقوق خود را می طلبد میخواهند که با کلمه مشروطه مشروعه خود را خلاصی بخشند، مانیز در رساله (دافت ملوکانه) آنچه لازم بود شرح این معنی را کردیم

اما ملاحظه پاره جهات درست واضح کردن مطلب مجدداً بتزیم این رساله پرداخته و میگویم مقصود از مشروطه محدود بودن حدود دولت و سلطنت و منع کردن او از فعال مایشاه بودنست اساس سلطنت را هم میدانند که شرایط شرعی را دارا نیست، چراکه حاکم مسلمانان باید شخص عالم عادل باشد، و علم و عدالت از امورات ارنیه نیست که از

بدر وحدارت بباد، باکه از امورات کسیه است و گذشته از این فقره هم میدانند که احکام سیاسیات و بویکی دوات غالباً حرام و خلاف شرع است، و اگر بعضی از آنها مطابق شرح هم باشد چون منصدی آن لایق این منصب نیست عماش حرام است اگر چه مطابق شرع اور باشد

پس ایضا باذهان خواص و افسواه عوام اداخته اند که مشروطه مشروعه میدهم معنی آن چیست ؟ آیا سلطنت را بر اعلاش واگذار خواهند نمود ؟ کلا و حاشا، بلکه سلطنت عمده عداوتی که باطننا با علماء اعلام بود همین است که ایشان را منکر سلطنت خود میدانند و همهمه کرده علماء اعلام مقصدیان سلطنت را قاسب میدانند و بهرامات همین نکته بود وقتیکه حضرت محترم تربت (سید محمد) مجاهد از کربلا به تبریز آمد و امر بجهاد فرموده حد شاه حالیه دید که اگر آفت مرحوم غلبه نماید تمام رعیت مطیع و مانع او شده سلطنت از آل قاجار سلب و مخاواده آل طباطبای تحویل خواهند کرد، ضمناً دستور العمل داد ایرانیان بوق حذلات خوابا بیدند و پشت بدشمن دامند و نتیجه این شد که فقار از ملکیت ایران بیرون رفت و علماء نیز از چشم مردم زدند، و وقت رفته رفته روتشان کاست و کارشان بآن زاری و حواری کشید که می بینیم، و بالاخره چنان شد که عالم بابان جو فروش گندم تا همه دیوان شدند

آیا اخذ و عطای که در دوایتان معمول شده از گرفتن مالیات و گمرک و وجه تذکره و سایر مرسومات دولتی را ترک خواهند کرد ؟ و وقت باقیه اگر شاه دیگر بودی شاید ما تصور می کردیم که اگر درین امورات تخفیف داده نشود تضییع نخواهد شد چنانچه در اول جلوس شاهنشاه دل آگاه مظفرالدین شاه دیدیم که ربع مالیات کسبه و اصناف را بخشود و حرکات شاه حالیه را در ایام ولایت عهد که

بالای سرش زهوشمندی متیافت ستاره بلندی مشاهده کردیم که مردم را بجه آتش سوزان میسوزاند، و بجه خاکسوزی می نشانند، از جله غله دیوان آقا بارات قیمت بست تسعیر میکرد، و غله مواجب خود را بصاحب قلعه و اردبیل و مشکین که تا تبریز جهل فرسخ راه است حواله میداد، در حالتی که غله در محلش هفت تومان بیشتر قیمت نداشت از دست الهی پست و

بختوان بول میگردت ، و مغالطه الملك را مأمور میکرد
حاجی میرزا حسن حالیه را در سر (مسیو پیریم)
گمرکچی از طرفی الحراج به میگردت ، و از طرف
دیگر (پیریم) را با کالسکه دولتی شخصی داخل شهر
مینمود

یا اینکه من بعد مالیات و گمرک و وجه تذکره و
قیمت فله و . . . و . . . و همه مشروعه خواهد شد ؟
ولفظ مبارکه که همیشه ردیف این کلمات بود و گفته و
نوشته می شد « دفتر خانه مبارکه ، گمرکخانه مبارکه ،
تذکره خانه مبارکه ، و . . . و . . . و بعد ازین گفته و
نوشته خواهد شد « دفترخانه مالیه مشروعه ، گمرکخانه
مشروعه ، تذکره خانه مشروعه و . . . و مشروعه » الخ
بلی هیچ بید نیست که همیشه حکمی نیز از مصدر
شریعت آقایان صادر شود ، چنانچه عموماً آنرا دیدیم که
حکم بر مباح بودن جالب و مال و عرض و ناموس
اشخاصی کردند که در محل و خانه خود نشسته عرض
خود را حفظ کرده و میکنند و مطالبه حقوق خود
مینموده و مهاجمات اشرار و اشیای را دفع مینمایند

آیا نه ایست که اگر شاه را ولی امر و اطاعت
اورا واجب و مخالفت اورا حرام می دانستند حکم
بر قتل و نهب اموال جوی خدا پرست نمی کردند ؟ باری
برویم سر مطالب

مقصود از مشروعه بودن چیست ؟ اگر مقصود یکی
از آن وجه های سه گانه است که گفتیم ورد نمودیم بیان
فرمایید ، و اگر مقصود این است که در قانون مرعات
اصول شریعت بشود ، و مثلاً مثل مشروطه های دول
خارج از آزادی مذهب و امثال آن داده نشود این مطلب
را هم در دارالشوری مانتقت شده و موافق بند
دوم از متمم قانون اساسی که تصدیق پنج نفر از علماء
مصدق از جانب حجاج الاسلام نجف را قید کرده سد
این مفاسد را نموده اند ، و مخصوصاً حفظ اساس شریعت
از اولین شروط مشروطه است

بعد از ذکر این مقدمات میگویم که مشروطه سنت
سلطنتی است که فعلاً در دست داریم ، هر وقت این
سلطنت مشروعه شد ، بالتبع مشروطه اش نیز مشروعه
خواهد شد ، و الا مادام که اساس سلطنت بر غصب و
عدوانت و احکام غیر ما انزل الله است بیجوت

مشروعه نخواهد شد ، مگر اینکه از مذهب اثنی عشری
خارج شویم ، و پادشاه را ولی امر دانیم ، اما لحوش بختانه
در اول قانون اساسی نوشته شده که مذهب ایران اثنی
عشری است ، و در مذهب اثنی عشری سلطنت حالیه
غیر مشروعه است

بلی چون علماء اعلام تکلیف خود ندانسته اند که
مباشر امر سلطنت شوند و از روزی که مولای ایشان
را در کوفه شهید کردند باب سلطنت شرعیه بسته شده
حالا با ضرورت بن باین سلطنت داده ، و رغماً سبکوت
دارد و میخوانند که سلطنت غیر مشروعه مستبده را
لا اقل اصلاحی نمایند ، و در تحت قید آرند ، و محدودش
بکنند و مانع از اجراء شهوات نفسانی او بشوند ، و
طوری بکنند که پادشاه نتواند مات را زبربار قرض
گران گذاشت بول مات را ببرد در درنگستان عیش نماید ،
دولتیان و در باریان مال مردم را مفت ببرند ، و
بمردم تشخص بروشند ، اینست که حضرت حجة
الاسلام آقای حاجی شیخ عبده مینویسند

(ای گاو بجم مشروطه مشروعه میشود)

ببینا شاه یا آقای بوری خواهند فرمود که حاجی
شیخ عبده کافر است ، چرا سکه مشروطه را بقید
مشروعیت قبول ندارد درین صورت و ای بحال ما
(در دهر چون یکی و آن هم کافر)

(پس در همه دهر یک مسلمان نبود)

شاه ما یا عالم ما که مشروطه را بقید مشروعیت
تقید میکنند نه آخر باید نهش نیز مطابق قولش باشد ؟ و
از او بهینیم کاری را که از آن قیاس سایر اعمالش را بیایم ؟
آیا از احکام مشروطه مشروعه یا استبداد مشروعه
است کارهایی که در طهران کردند ؟ که همه میدانند و
در روزنامه ها خوانند ، یا کارهایی است که دو تبریز
موردند ؟ از قتل و قارت و هتک حرمت اسلام ، یا کارها
نفسی تنگ گرفتن است که مسلمانان بارنگستان پناه
ببرند ؟ مخالفین مذهب آنها بانها پناه بدهند ، یا اینست که
علاء اسلامیة بخلیفه آرامه کافذ بنویسد و مقابله
ارمنستان را تماماً شورش طلب و یافی و شریر قلنداد
کرده و خلیفه را امر نمایند که بمسلمانان پناه ندهد ؟ و
خلفیه آن جواب را بدهد که داد و آقایان را حجل نمود
یا این است که نظام الدوله و عدل الملك و سایرین

که جرم شان این بود که در ماه ذیحجه ۱۲۷۵ مباد
۳ سرخاب و خیابان صالح دادند؟ بحضور مجتهد عصر
و الزمان برود و حضار ایشان را جدید الاسلام نام دهند
و استهزاء بکنند، و عدل‌الملک را که از شمشیر بندان
خاص حضرت آقا بود تهدید بقارت خانه نمایند و او هم
از ترس جان ترک سکونت شهر بگوید؟

یا این است که خانه مسلمانان را حاصه و کلاه انجمن
۱ و خانه شمس العلماء همشیره زاده خود آقا را قارت و
و طراب کنند؟

یا این است که بازارچه خیابان را از زیر قاره
خانه نامسجد بکود که دارای چهار صد باب دکان
است همه را پی جنبه و سبب غارت و پایمال نمایند؟
یا اینست که قذح الله آسیانان شریر قاتل را شجاع
الاسلام لقب داده او را مفتش اسلام قرار بدهند؟ و
او هرکس را که دلتش خواست به تهمت بپی گریه
بکشد و آقا خط ماید

یا اینست که بعد از فتح استبدادیان و زدن بیرق
سفید و راه دادن برسم خان که داخل شهر شده در
باغ شال منزل کرد و تسایم شدن اهالی مارالان
و تشکلات و باغبینه دواره سواره رحیمخان فریب
دو هزار باب خانه با همیشه مارا با خانه کلان تریان قارت
بکنند و زنها معاذ الله بی چادر و روپوش در مساجد
بخوابند؟

یا اینست که جناب مجتهد برای شجاع نظام مداح
واقع شده احوال و قبیحه او را در حضور شاه تصدیق
و تحسین صکرده امتیاز و درجه امیر توپان و لقب
شجاع الدوله کی برای او بخواند و باز خود را عادل
و مدس شمارد؟

یا اینست آن تلکراتات منحوسه را که عکس آنها را
هم دیده اند بطهران بگوید؟

یا اینست که اهالی ۱۲ عهده تبریز و اغلب اهالی
شتران و سرخاب را بجملاً جز معدودی شمر و خولی
و سنان صفرا باسم بپی گری متهم کرده ذهن سواره
های قره داغ بدهند که این اشخاص بپی شده اند جان
و مالشان حلال است و اتفاقاً قره داغ نیز بجهت و
نداند فرض چه بوده؟ و صریحاً بگوید که ما را باسم
جهاد یا باینها دعوت کرده بودند حالاً می بینم که اهل

شهر نماز میخوانند و اذان میگویند معلوم کردیم که
منصود چه بوده؟

یا اینست که جناب آقا زلف نایب حسن و مسکر
گوش بریده را بر ریش مبارک و هرق جبین آنها را
که از حدت خمر حاصل شده بآب وضوی خود ترجیح
بدهد، و ثواب یکروزه جنگ زناة او را با عبادت
یک ساله خود بخواند عوض نماید؟

یا اینست که جناب آقا با دست مبارک خود فتنک
بمجامدین راه استبداد قسمت نمایند و روز (۱۶)
جمادی الاخری که اول پرورش قوشون استبداد بسمت
امیر طبر بود توجیحی توب نیلدازد و جناب آقا فتوای
جواز بدهد و توجیحی دل گرم شود؟

یا اینست آقائی که بارها در ملاطام فرمایند
که قوسول اسکلیس شما را بقوسولخانه راه نهداد من
نوشتم من گفتم تا راهتان داد یکدفعه بیرق شاه برستی
و استبداد خواهی را بلند کرده بکند آنچه نباید کرد،

یا اینست که بانجمن ایالتی تشریف نیاورد و بگوید
آنجا رفتن حکم رفتن میباید دارد و اگر ما آنجا حاضر
بشویم عوام چند تصور مایند که انجمن رفتن حلال
است، یا کارهای انجمن صحیح است، و باینواسطه ترویج
حلافت شرح شود، و به عوام مشتبه شود؟ اما از ۱۹
جمادی الاولی سنه ۱۳۲۶ انجمن اسلامی را (برعکس

هند نام زنگی کافور) مرکز قرار داده منشاء این همه
معاصد و بشت‌بناه مستبدان و اشقیاء و بیباگران بشود
خلوب جناب آقا قربانت برم، خدا را بیک بام دو
خوا شما در حق انجمن میفرمودید آنچه میفرمودید
کاری با آن نداریم و بگوئیم انجمن که لا اقل باجابه

شرعیه گرفته شده بود و شبهه حرمت نداشت شما
بملاحظه دیگر تشریف نمی آوردید، چرا بدربار پس
می رفتید؟ و ترجیح طلای قدیم بر اهالی انجمن که
به افتاد شما طلای مستند چه بود؟ و از کجا بخانه

مفاخرالدوله مسکه استهزا بشریعت میکرد و روزه
بیکرفت سهل است از روی مسخره بقوسول روس
خبر میداد که باعطار منزل شما خواهم آمد و هکذا
بخانه مفاخرالملک که شما را بحکم شاه در سر میبوی پریم
از شهر بیرون کردیم قتیله؟ و میباید بشدید؟ بانجمن
نیامدید؟ بسیار خوب شریعت دست خردمان است اما

جواب این مسئله را فرمایید که مرکز فوشون استبداد شدن، و از شاه پول و کمک خواستن بلکه اظهار کردن که من و امام جمع بقدری که مقدور مان بود پول داده ایم، حالا دیگر نداریم و باعث فوت قلب اشیاقاً تر و آنرا را دل دادن برای چه بود؟

آیا این عمل باعث ترویج تندوفاوت و حرارت اشیاقاً نمیشد؟ آیا نمی شنیدید و می شنوید که غارتگران حال مردم را که می بردند و بعضی را دین داران منع میکردند که امام است در جواب آنها گفتند با ما حلالست دوازده سینه فوی داده؟ گرفتیم که شما فتوی دادهاید آخر جواب فرمایید که چرا نشنیدید و اینهمه تهمت را قبول کردید؟ خدا را پشت و پناه اشیاقاً کردید و باعث ترویج عن آنها شدید؟ ای آقای که یاغچین میباید و گفتی که بعضی حضور من در آنجلس اسباب حرارت عوام و موجب اشتباه آنها میشود میفرمایید (مرا می گفتند ملاحظه بفرمایید) اولاً کی شما را می کشت، فرضاً دیدید که همه در میان مردم هست شباهت بدعات خودتان میرفتید، چنانچه بار سال حاجی میرزا محسن و میرزا صادق تدلیساً صلاح ندیدند که در شهر بمباید باطراف رفتند، بعد از مدتی اعیان و نجاران و کسب و عموم شهر رفته و با احترام شهر آورده باز حاکم بس مردم بخندن تانیاً رفتید دیدید که پرده بد بالا رفت، بناء برقتل و قمارت شد، چرا خود را کنار نکشیدید؟ و مانند سایر علماء واقعه جماعت که اول بگمان حق حاضر شده بودند بعد دیدند که پدر از بد شد عقب کشیدند نکردید و آتش جهنم را بموجب قبله مشروطه مشروعه خریدید و آنجا نشسته زیر اوطاق شاه جوی را کشتند و جوی را زجر و شکنجه کردند و شاه دست از تزیین با آتش داشتید؟

خوب جناب آقا سید را بتهمت اینکه به آقا میر هاشم گلوله اداخت و فرضاً زخمی کرد بچه و بچه و بچه مشروعه کی کشتند در حالیکه شما هم آنها تشریف داشتید؟

آیا کمترین مرتبه نهی از منکر این نیست که با اساق معاشرت نمایند، و آنها سلام ندهند؟ شما که اهل انجمن را قاطع و انجمن را دارالفق می دانستید

بسیار خوب، پس حالا هر روز و شب خانه شجاع نظام و سردار نصرت چرا تشریف میبرید و از آن مالهای حلال غارتی بشا تدارک یلو دیده میل می فرمایید و یاد میکنید و با وجود این ادعاه عدالت می نمایند؟

باری - حرفهای گفتنی زیاد است، اصل مقصود ما اینست که چنانچه حضرت آیت الله حاجی شیخ عبدالله مازندرانی مدظله فرموده اند (کلیه مشروطه مشروعه را می شود) آقایان مقدس ما را برخلاف مذهب آئی مشری دعوت فرمایند، در مذهب آئی مشری سلطنت اشخاصی که استحقاق ندارند غیر مشروعه است، مشروطه آن نیز مشروعه نخواهد شد، و مشروطه امری است دایر بر سلطنت و همان سلطنتی که تا دو سال قبل بطور استبداد بود، مراد این است که محدود باشد نه خود صره سلطنت سابقه بچه قسم بود حالا نیز جهان قسم است اگر مشروعه بود باز مشروعه است و الا فلا

اما اینکه بذهنها اداخته اند که خیال حمی بر این است که آزادی مذاهب و اجراء پاره امورات خارج از مذهب باشد این هم شیطنتی است نه مستبدین شهرت داده اند، بلی لامذهب همیشه بوده و هست و خیالشان برین است که آنچه در دل دارند بگویند و بکنند ولی قانون اساسی همه آنها را چاره کرده و علاج نموده اما چه چاره که طرفداران استبداد کاری کردند که مسلمانان هزار حسرت بر صورت ژاپونی بت پرست می برند، ایامیکه با دولت روس جنگ میکرد مخصوصاً جماعتی معین نمود سکه کشندگان روسی را با احترام بر می داشتند، و موافق آیین عیسوی به خاک می سپردند، برخلاف استبدادیان که ریسان بیای کت شادگان بسته در کوچه ها میگردانیدند، و برای مزه دهان قران که شجاع نظام ترخ گذاشته بدرخواستش میبردند، گذشته از آن بکه فکر کرجی را که کشته شده بود ریسان بیای بسته در کوچه ها گردانیدند و گفتند (العیاذ بالله) حضرت عباس بابی ما است که کشته ایم، آفرین بر این مسلمان

ای قتلی مملکت، و ای طرفداران شاه، شما از چنگیز و لشکرش زیادتر نخواهید شد، او خیابانها را قتل عام کرد، و مساجد را خراب نمود، و آتشی روشن

کرد که تا سالیان دراز دودش بلند بود، و شهر هرات را با آن بزرگی چنان قتل عام نمود که جز هفده نفر کسی نماند، باوجود این چون ظالم بود دولتش دوامی نکرده، باز ممالک آباد شد و اکنون از جنگیز و نیور و غیر آن آری مانده، می بینم که مستبدین با بحث میکنند که آنچه از بعضی شماها سرزده فراموش شده است، بی آنچه از بعضی اشخاص سرزده آن هم ارجح بازی مستبدین بود، و آنکه از لوازم مشروطه نبود، و همه منکر آن بودند و نظیر کارهایی بود که ده سال قبل در سرخانه های قائم مقام و نظام العلماء از مردم ظاهر شده، روزی که چند نفر سید و طلبه را کشته سرشان را با سنگ شکویدند، و نزد امیر نظام رفته گفتند ما با کیش نماز میخوانیم، با این ملامت محترمانه نمیخوانیم، آنوقت اسم مشروطه در میان نبود بازاری بود آشفته، شاه هارا قارت کردند کشتند بستند کردند مثل حرکات امروزه، اما باز اگر انصاف بنمایم حرکات دوروزه شما نیک حرکات دوساله ما را بود و شما مأمورین حفظ امنیت و پاسبان اسلام بودید که اول بر مغازه ها بعد بی بازارچه دروازه اسلامبول آتش زدید، برادر جعفر آقا که از سوء تدبیر دولتیان با اهل تبریز طوفانی شده شما سر تبریزیان آوردید، عمارت دولتی را که شما طرفدار او هستید، تا دست این جماعت بود در امن بود بعد از گرفتن و بودن شما درو بخیره و تیره های اوطاقها را بشکستید و بریدید حالت باغ شال و باغ صاحب دیوان و سمت بازاری که دست شما بود در پیش چشم است، و مارا کتک که قوسول روس بعد از آنکه قشون دولتی مغازه ها را قارت کرد و آتش زد و بسند نومان خسارت زد که باید دولت هرات آنرا بکشد گفته تا دامن قیامت باقی خواهد بود (گفت مغازه ها تا در دست اشخاصی بود که آنها را باقی نمانده بودند یکدیگر بر ما صدمه نرسید ساعتی که بدست اسلامیه رسید همه چیز رعیت ما بنارت رفت) نکته کلام را ملاحظه نمایند که اسم اسلامیه را میبردند قشون دولتی را، به پیلید که سنگ را بکجا می اندازد، افسوس بر این مسلمانان.

آخره اینست که شما آمده بودید اشرار را تنبیه نماید و مملکترا امن بکلید، پس چرا کاری که از

دیگران عیب بود صد مرتبه بالاتر از آنرا مرتکب شدید از شما مستحسن شد و السلام

حجرت قوموا ایها الاموات

ای ملت ملك. ده ایوار، ای امت مظلومه حضرت خیرالامام، ای باقی مانده گان قوم فریدون و انوشیروان، آیا میدانید وطن شما در چه حال و احوال برادرانتان بچه متوال است؟ طلبان به بدبختی ما میگورند ما هنوز در خواب غفلت و جهالت وطن شهسوار - از بریت بکشت مستبدین و یک جوان مصروع که قاسم سلطنت کباب است دارد از دست برود، ما با کال نوسی به تاشا مشغولیم، خاک پاک وطن که مدفن بیگانه است طعمه وحشیان روس شده، سادات ایرانی ما نهایت نیشری از دور می نگرند، مادر پیر وطن با هزاران جراحت در خوابگاه موت بخود می فاطد، ما اولاد تا خلف بددش نفیرسیم، صدای الاغقام لا انتقام از گوی گاکون شهدای وطن باسنان میرسد، ما برادران بی وفا در دریای خاموشان فریاد

وقتی بود که ایران را گلستان ظالم و ابرایان را غیور و متمدن ترین اولاد آدم می نامیدند، سرحد ما دیوار چین و پادشاهان ما خراج گیرنده از سلاطین روی زمین بودند، مملکت ما مهد تمدن و وطن ما مانند بهشت برین بود، مگر صلحت و تجارت و علوم و فنون همه برتری داشتیم و طلبکار را از فتوحات خود میبهرت می ساختیم، دول همجواری به ثروت و سعادت ما غبطه میکردند و از خوف لشکر جرار ما بخود می لرزیدند، چه شد حالا ذلیل ترین دول و ضعیف ترین ملل گردیده ایم مملکت مان خراب و حاود در روی خاک سیاه بسته ایم و گاهی همسگبان قوی بجه به تقسیم وطن ما بر می طرند، وزمانی چند هزار اکراد وحشی محدود ما تجاوز می نمایند، و ما از صدمه تأدیب آنها بر نمی آیم، اگر ما درست خود بنایم اسباب اینهمه بدبختی عیان است، تاریخ که آئینه حقایق اقوام است بانسان میدهد که از روزیک سلسله ملحمه قاجاریه به تخت کبابی نشسته اند تخته بر ریشه ملیت و سعادت ما زده اند، هر روز قطعه از مملکت عزیز ما از شامت این سلسله بدست کفار افتاد، آنچه فتوحات نادری که

های خون اعداد ما دست آمده بود ، فداییم
 نو و لب و عیش و نوش سلاطین قاجاریه گردید ، دو
 نکت ایران رفت ، قفقازیه و هیروانات و ترکستان و بلوچستان
 و مخرخز و بحرین و فیروزه و غیره و غیره از خاک پاک
 وطن جدا گردید ، دیروز بود که ناپلیون کبیر که مالک
 الرقاب اروپا بود ، اما خیال آحاد داشت ، حالا از
 احساس این سلسله ناپیدگانی دولت در کنفرانس صلح
 بین المللی لای ما را در اعداد اهرات و از دولت در حه
 چهارم می خواهند بفرار آید ، عالم سبداست هنوز بودیم
 ذلیل شدیم ، دولتیند بودیم فیر گردیدیم ، ثروت ما
 بخارجه رفت مملکت ما رهن قرض شد ، که درباریان
 بی دین بخصایات فرنگ مصرف کردند ، اجاب با حاکم
 عدله از فساد اخلاق و حیثیات این طبقه حسابات ملی ما
 با یال ، اجساد ما بی روح ، قلوب ما بی حس ، زبانهای
 ما لال ، و چشمهای ما بسته گردید ، آن حکومت یزیدی
 هر قدر تعدد و ظلم کرد ، ما بر حسب نجات فطری سیر
 و شکایان فرودیم ، تا آنکه دو سال قبل دیدیم از وطن
 هشتمین ساله نمانده مگر اسبی بی مسی و اگر قدری هم
 تحمل کنیم نام مطهر ایران از زبانها خواهد افتاد ، و
 مملکت اسلامی ما مستملکه خارجه خواهد شد ، دیروز یک
 اعداد ما لکدکوب سادات و قزاق روسی ، مساجد ما
 کلیسا و معابد ما میخانه خواهد گردید ، خون ایرانی
 چون این عوالم را مشاهده کرد مداومت نیآورده بمجوش
 آمده و بیگانه انقلاب محیر العقول حقوق مقصود خرد را
 استحصالی نمود ، از این تغییرات عظیمه طالبان بهیبت
 آمد ، دشمنان ما دندان طمع برهید ، اروپائیان که ما را
 مرده میگفتند زنده خواهند ، این اول قدمی بود که
 بمحورده ملی متمده گذاشتیم ، ولی هزاران افسوس ده
 طفل اطفال نابالغ فریب دشمنان خاسکی را خوردیم ،
 آفت خاشین را که سرما اینهمه مذلت آورده بودند
 راحت گذاشتیم ، ریشه آن حیوانات موذی را که
 طون ما را سالهای سال مکیده بودند نکندیم ، آرز
 منقلبینیکه راحت خود را در صحنه لال ما می دانستند
 دست دوستی دادیم ، بآن قبلیاییکه دخترهای ما را
 فروخته در قاحشه و فداخانه های یاریس خرج کرده
 بودند دست زدیم ، بآن عالم نمایان رانی که کارشان
 بلیدن اموال ایتام و به بهای بخش چند فلوس احکام

جلی دادن بود رحم کردیم ، و راضی شدیم حاکم خاین
 وطن ، قتال المسامین جوان مصروع محمد علی میرزا که
 پستی اطوار او از هنگام ولیمهدیش آشکار بود ،
 نخت جشیدی جلوس کند و در سبایه ملحدانه اش
 جاوران استبداد جادار شود ، و بخراب روسها بکشد
 آنچه یزید بن معاویه در کربلا مال اطهار نگرفته بود ،
 یعنی در نامه ۷۳ جنای اول دارالشوری ملی ما را
 که کینه آمل چهل کرور ملت بود بتوب بسدید ، مسجد
 سپسالار را که معبد مسلمان بود خراب کنند ، و طریقه
 قزاقان سارید خون یک هزاران مجاهدین فی السبیل حق را که
 مقصدی بفر از حفظ بیضه مطهره اسلام و اطاعت فتاوی
 حیح الاسلام و سعادت و ترقی وطن نداشتند مخالف
 بریزد ، و کلای ما را بقتل و ضی محکوم باشد ، علماء و
 سادات ما را بزنجیر بند سازند ، بکتاب خدا تغییر کنند ،
 خانه های ما را خراب و اموال ما را بقاتر برد ،
 صاحب منصب روسی را نایب السلطنه مملکت اسلامی نمایند ،
 و چون از قصابی طهران فارغ شوند ، دزدان و
 اشقیاء را بسررداری عین الهوله و سپدار و رحیم خان
 و شجاع نظام با فریبهاست مأمور کنند ، و امر
 دهند که آن ایالت غیرت خیز را با خاک یکسان
 نمایند ، و اهالی آنها را بقتل عام رسانند ولی
 مات غیور آذربایجان و مجاهدین با حمیت تبریز
 مثل مردم بی ناموس طهران و سایر ولایات از
 مقداری قزاق بی سروبا و اشرار سیلا خوری و
 درمان قرچه داعی نترسیدند ، مسلمان و وطن پرست
 بودند ، هدافه اسلام و وطن برخاستند ، با حکام
 واجب الأذنان حیح الاسلام هدیات طالبات اطاعت
 کردند ، با خودیکه ده هزارن جوانان رهنشان سپور
 و هزاران خانه شان خراب و اموالشان همارت رفت
 بمحورون برگ درختان قاحت کرده آبی دلگیر
 نشدند ، در راه دین و وطن سکوشیدند ، تا مقصود
 رسیدند و قشون یزیدی را منهدم ساختند و نام ایرانی
 را در عالم بلند کردند

هان ای اهالی سایر بلاد ، ای غیرفندان شیراز و
 اسفهان و طهران و رشت و قزوین و کرمان و خراسان
 و همدان و زنجان ، ای عشایر شجاع ایران ، کجا رفت آنچه
 وعد و وعده های شاه در علفانه مشروطیت ؟ کو آو

اردوهای شا که بطرف طهران حرکت میکرد ؟ کو آن
تفرقاتیک در طلع محمد علی میرزا میکردید ؟ چه شد
آفت هبجان و جوش و خروش شا بکمرته تبدیل
بسکوت گردید ؟ کدام گردباد سموم اینهمه خاک بیخون
را بروی شا بپاشید ؟ چه شد که در دریای خاموشان
غرق شدید و آنچه شجاعت و جلالت اجداد نامدار
خود را در کویخ عالم لگه دار ساختید ؟ اف بر ابرایت
شا ! تف بر حجت شا !

ای انجمنهاییکه در هر شهر بنده کواکب برای
آشئید اساس مشروطیت و محافظه قانون اساسی بار
شده بودید بهات چه بسته گردیدید ؟ مگر میدانستید که
تمام قوای مستبدین و قشون محمد علی میرزا عبارت از
چند هزار قزاق و سرار بی سرویاست و خزینه
دولت مثل کفه سرداران او خالیست. و اگر هر یک تک
بکلید بکمرته غرق و هلاک خواهند شد .

برای اثبات مدعا دلیلی کافی تر ازوقته تبریز نیست
چنانکه بر همه معلوم است مستبدین چون از سایر ولایات
سدائ نشنیدند تمام قوای خود را بآن مأمن عدالت
خواهان سوق نمودند . و سه محله بزرگ شاه دوست
تبریز را هم باقوای ملا نمایان دین بدینا فروش با خود
همراه کردند . ولی از آن جهادت یکتفر سردار غیور
ملی حضرت (ستارخان) روسی فدا و سایر مجاهدین
غیور تبریز تا لمره محو و نابود شدند .

ای براهران من یقین بداید جان استبداد بگلو
رسیده . اگر حالا از یکشهر دیگر اختلالی ظهور کند
دولت نمیتواند ده بده باک صدیکه آفت قوت را که
به تبریز فرستاده بود . باعجا اهتمام دارد . پس در این
حال سکوت شا را بنبر از بینبری و بی حسی چیزی
دیگر حمل نمیتوان کرد . اگر مسلمانید بموجب احکام
حجج الاسلام بدافنه اسلام بر خیزید . اگر وطن
پرستید بمحافظه ایران قیام نایید . ای عزیزان من
چرا فریب ملا نمایان را می خورید . از شما یک سوال
مینامم . آیا حضرات آیات الله بندگان حاسی میرزا حسین
طهران و آخوند ملا کاظم خراسانی و آقا شیخ عبده
مازندرانی که نواب امام علیه السلام هستند . البیاض باقه
احکام خدا را ندانسته ؟ محمد علی میرزا و امیر بهادر و
لیاکوف روس و شایزال یهودی و شیخ فضل الله نوری

و سید کاظم یزدی و حاجی میرزا حسن تبریزی و ملا
زهرمار اصفهانی و غیره و غیره مسلمان و عالم باحکام
اسلام هستند ؟ آخر تا کی در بوستان جهلالت خوامید
ماند ؟ آیا مقصد محمد علی میرزا و مستبدین ازین حیل
باری بنبر از اینست که استبداد را عودت دهند و متعرض
جان و مال مسلمانان شود ؟ هرکس را بخوانند بدون
محا که بکشند . مال مردم را بگیرند . برض و ناموس
اهالی تجاوز نمایند . بیت المال مساجد را بطلواه خود
خرچ نمایند . مأموریت و مناسب را فروخته بکشتند
اراهل اس را بنزوات حاکم و ضابط مسلط بکند
مظلومه نمایند ؟ آیا اینملا نمایان یسین که همراه محمد علی
میرزا هستند بنبر از بلبیدن خون ایتیم و بیوه زنان
و رشوه خواری و حکم بیادان غرض دیگر دارند ؟
این آخوند های ابلهسی ملک از کدام کسب حلال
دارای این همه ثروت و ملک شده اند .

ای هموطنان محترم واقه بالله مشروطه خواهان
مقصودی بنبر از حفظ بیضه مطهره اسلام و آشئید
مذهب جعفری و اطمانه از قوای حجج الاسلام
عنایات طالبان ندارد . مشروطه خواهانست میگویند .
احکام الهی و شریعت برای حضرت نبوی (ص) که
از جنین قرن مطلق بود موقع اجرا گذاشته شود .
وطن ما ترقی . ملیت ما محفوظ و ما مسعود شویم .
بودجه مملکتی بجزایر صحیح ترتیب شده از روی عدل
و مساوات از مردم طالبان گرفته شود . و مصارف علم
المنعمه و اصلاح ملک برسد . حکام بی وجدان دیناری
نام حریه و رشوت از کسی نگیرند . حقوق شاه و
رعیت معلوم شود بدون قانون متعرض دیگری نگردد .
احدی را بدون محاکمه حبس نکنند و بجنایه فردی
داخل نشوند . اموال مردم طال خودشان باشد .
لشکر اسلامی ما منظم و وطن را از تجاوزات اجانب
مصون دارد . طرق و شوارع امن تجارت و روایت
ترقی آند . معارف در میان آحاد نامس رواج پیدا آند .
راه ها ساخته شود . قاپریکها باز گردد که تا هزاره
اشخاص بیکار کسب معاش نمایند . کلام قدیم مجید در روی
کافه فردکی چاپ نگردد . کفلهای موات ما باقه آند
نیاند . معادن خدا دادی الحراج شده بثروت عمومی
ببفرایند . عدالت خالصا افتتاح یافته قانون مهدی (ص)

بحری شود، اجانب در خانه ما با حکم نمکنند، در خارجه ذلیل دیگران بشویم، و بجزیره دول معظمه وارد مگردیم، و به علم اسلامیت رونق تازه بخشیم مشروطه خواهان میگویند چرا سه سال قبل هزاران ایرانی در وقعه قفقازیه تلف شدند، کسی از پرس نکرد، ولی با رسال در پونهر بواسطه کم شدن کربه یک نفر باژیکی يك ایرانی را بچوب بستند، و سی تومان از حکومت خساره می خواستند

ای مسلمانان ما دیانت چرا کور و کر شده قنای و فریادهای حجج الاسلام را می شنوید که میفرمایند، سلطنت شیعیان دو غیبت حضرت قیامه الله بجهل اهل فرجه با جمهور مسلمین است، صاحب ملک ایران ملت ایران است، ساطق را که ملی نباشد نباید شناخت، دفع محمد علی میرزا و اعوانش بر مردم مسلمانان واجب حتی است، اگر از مداخلات خارجه بپرهیزید یقین بدانید تا وقتیکه با اجانب منعرض نشوید بموجب معاهده اخیر روس و انگلیس کسی در امورات داخلی شما مداخله نخواهد کرد، چنانکه در خارجه انگلیس رسماً در پارلمان لندن اشعار داشته که ابرایشها باید کارهای خود را خود انجام دهند، الحمد لله ملت مجیبه هم تا کنون خود را محافظ اتباع خارجه قرار داده است، بدین میباید که يك هیجان غیورانه آفت برادران لاشه خواران استبداد برانگیزد و مملکت ما گلزار و مثل ژاپون خواهد شد، توفیقیکه از اهالی هر بلد داریم این است که حکومت را در هر جا بدست گرفته دیناری مالیات ندهند و بهر نوع که ممکن است خارهای طریق مستقیم را محو و نابود سازند، و مالاً و جاباً به مجاهدین غیور تبریز معاونت کنند والسلام علی من اتبع الهدی

حکایت از خامه یکی از اوایل حضرت

سرینتر چیزی که از مشاهده آن اسان را بلاتامل برقت می آورد حالت و وضع يك فرد از افراد یا يك قوم از اقوام نه آدم است که از اوج عزت به فقر دلت و از بالاس راحت به خاک مذات رسیده باشد واقفاً خلیل جان سوز است وقتی اسان در حال عزیزگی که همیشه او را هنگام آسایش دیده و بانواع نعم مقیم و باقسام کرم متکرم بوده نظاره نماید این قدر

وقت می آورد که هر آدم بست فطرتی با يك صفای قلب از برای همه نوع ترحم و فضل دربارت او حاضر می شود، و آنچه ما فوق قدرت و تمکن اوست در بذل باو تمنا و آرزو می کند

اگرچه بسامست چنین انحصاس بواسطه سوء افعال و بدی افعال و حرکات لایق و سکنت لایق و لایق صحت از او عنصه ظهور رسیده آدمی را از مشاهده حالتش غمی و المی نمیرسد بلکه از رؤیت و صاحب آن هم متنفر خواهد بود، لیکن با این حال در بدو نظر هر که و هر چه باشد آن حالت رفت آبرو و محنت انگیز را مصادف خواهد گذشت، تفاوت این است که پس از متذکر شدن با افعال و افعال شلیقه آن اسان را از آن درجه هم انگیز تنزل داده بسکس در وجودش اثر خواهد بخشید

مشخص است که آن وقت و اثری که از مشاهده احوال يك نفر هنوز بذلت رسیده رخ میدهد برابری ما هم و اندوه يك قوم یا يك طایفه نخواهد بود، و بدرجات شقی افزون است، چه مضرت و خسارتی که در این درجه منظور است از برای شخص ناظر با الاحتصاص اگر از خود آن قوم باشد مترتب است

چیزی که هست تشبیس و تمیز این واقعه وقتی بالنسبه فردی باشد از بدیهات محسوب و هر هوای احساس خواهد کرد، لیکن وقتی بالنسبه مجیدی یا قومی باشد موقوف به نظریات و تمیزش بدست ارباب بصیرت و خبرت است، این است که هر کس درك دلت يك قوم یا يك طایفه نکرده در عین پیچ و تاب و شناوری در دریای ذات خود را امن و اکرم و نوم خود را افخم و اعظم مالی می داند، بی غیر حالات و واقعات يك قوم از قوه هر کس خارج و بست برویت تاریخ و وجود نظر صائب است

وقتی که تاریخ را می نگریم و نگران حالات و اوضاع لحظه ایران و اهالی آن می شویم آن همه رفعت و قدرت و آن اندازه علم و معرفت و آن درجه بزرگی و سطوت که پادشاهانشان تاج بخش و تاج گیر و علماء شان در علم بی نظیر و اسباب آسایش و امنیت شان همه نوع فراهم با الاحتصاص از زمانی که نور ایقان مهدی (س) در آن سر زمین پرتو افکند و علم حقیقت افراشته گردید

و آن همه احکام حکمة الهی منتشر و جاری گردید .
در بامیه نظر بنصیر می آوریم با حال حالیه که هرفتی
و نه علمی و نه معرفتی نه شرفی نه عزتی و جلالی نه
تسلط و اقتداری و نه کفایت و اعتباری در ترازوی
سنجش می آوریم

هر قدری تیغ و ناگوار و مرگ از حیات ترجیح
داده می شود

می بینیم سایر ملل که دیروز از وحشیان پست تر
و از خولان بیابان دنی تر بودند امروز بر تخت عزت
قرار گرفته صاحب مقدرات تکلیفه و دارای همه گونه
اقتدارات انحصاریه گشته و خود را از هر چیز مستثنی
و بی نیاز نموده بلکه خود را سر می آدم و آدمیان
می دانند و با بدبختانه در چاه ظلمت محبوس و مایه
مذلت مأوسیم و با این حال خوایم

با اینکه کتب اخلاقی و ادبی ما از کتب جمیع ملل
احسن و افضل است ، معینا همه از اخلاق حسنه
محروم و در دریای جهالت مفروقم

سبحان الله ، انسان بحیرت فرو می رود وقتی نظر
حقیق در این واقعه می افکند که ما این همه احکام حکمة
الهی که در دست و پای ما منتشر است و اقسام حدود
که منتج با نظام مملکتی و آسایش عباد است دارا هستیم
باز همه منتهی و همه منجاوز و امور مملکتی در کمال
اختلال و اغتشاش بلکه منقلب است و یک حکمی از
احکام الهی و راج پذیر نیست

با این حال واقعا عجیب و حیرت ندارد حرکات و
سکنات قومی محدود و مقول است که روابط قانون
متداوله خود بخایند امنیت و انتظام در مملکتی ساری و
جاری است که حدود و قوانین در او جاری گردد

چه قدر دنیا بیستی ، تف و اف باد بر چنین
روزگار ، یک وقت انسان را در ارك شاهی قرار داده
و فرما فرمایند را بر افتار جهان نافذ می گرداند ، یک
زمان چنان او را بخاک سیاه می نشاند که تابینش از
رویت او بیزار و قوه تصریف وجود خود به تنهایی
ندارد یک وقت حکومت خلك ایران را به شاه عباس
می دهد که شب ها خواب بر خود حرام کرده
بایستی رعیت را نماید ، یک وقت هم بدست محمد علی
میرزای مصرع داده که شب تا صبح در کمال هستی

مشغول تدابیر قطع الرجال باشد ، یک زمان سواجه نصیر
طوسی و شیخ بهائی مرشد و هادی می کرد ، هنگامی
شیخ محمد آملی و شیخ فضل الله و سید کاظم یزدی
خود را به قانده نشان می دهند

یک وقت چنان قدرت باریان می دهد که بیست
هزار کس آنها مقابل با صد هزار نفر از خصم نبوده
دستی چنان ضعف مستولی نموده که یک مرد یافت نشود
عقلای عالم و دانیان بی آدم متفق الکامه اند که
هیچ حادثه بی علت و هیچ واقعه بی سبب نبوده و
نیست ، و آنچه ما ذره بین علاج بینی تدقیق و تحقیق
نموده و تجارب واقعه حاصل کرده اند علت قانی و
سبب اصلی این نوع واقعات از سستی و رخاوت و تبلی
بزرگان قوم دانسته که همین و تیره پشت با بلوم زده
از ترویج احکام و قوانین ماسعه و از جلوگیری مفسدین
و مخترعین دین و آئین مملکه و دست از ارشاد و
هدایت کشیده رفته رفته اثر در متوسطین نموده از
شاهراه حقیقت باز مانده ، خورده خورده بوساوس
شیاطین اسی و هوس برستان محاده ضلالت افتاده
از روشی آفتاب معرفت محروم و در ابدی ظلمت و
تنگنای حیرت مغموم ماندند

نعمتشان به قیمت مکاتشان به فقر تسامشان با سارت
عبیده راسخشان ، نزل شجاعتشان ، رخاوت
راحتشان به محنت عامشان ، جهل مبدل گردد ، نه بونی
ز تدین ، اسی از انسانیت ، اطلاعی از قومیت نه
بهره از مواحدت برای آنها باقی ، همگی (سم ، کم همی فهم
لا یعلمون - و انك كالا نعام بل هم اضل) درباره شان
جاری و ساری

هر با اصناف با وجدانی که بتواند سیر در سیرت
و افعال ما نماید بی درنگ تصدیق خواهد کرد چگونه
جمیع خرابی و بدبختی ما ایرانیان خارج از علت فوق
نبوده و نیست

از رمای که رشته امور بکف سلسله قاجاریه
افتاده بنای هوس برستی و فعل ما یشانی گذارده همه نوع
بدعت در احکام ما گذاشتند ، تیول که در هیچ قانونی
نمود جاری ، اعطاء مناصب و القاب هر بوالفضول ساری
هر ادنی آدم بی بدر بی اطلاعی بدادند ، بانی بر
هر این قوم فلک زده حاکم و ماسط ، انواع تنگنای

و ستم و جور بر قرا روا داشته و اقسام بدعت ها در دین و آئین ما قرار داده، از آنجائیکه طبع و راهی در برابر خود ندیده بر مرکب ستم و اضمحلال سوار و در جولان چیره گشتند تا کردند آنچه همه دیدند، معلوم است هر علم و مطلق که ضامن اختیاریش رها شود و در میدان فعال ما یعنی برسد تخطی و تعدی از حدود خواهد کرد، هیچ اساس قوه ندارد مگر خود را در این حال نگه دارد جز پیغمبران و ائمه هدی علیهم السلام که توحش باین علم نداشته اند و از آن گذشته مفتش کل طامرا هماره در برابر خود می نگرینند طبعه نشان دارای این صفت است این است که متمدین علم هر اداره را برآورد و هر رئیس در او استوار نموده در مقابل مفتش اعمال آنها برکاست اند و امور مملکت داری که بزرگترین ادارات است بدست چنین صد کسی قرار داده که از خطایا محفوظ باشند باری علاج این نوع درد های سنگین و مرضهای سهمگین آنچه دست آورده و بکار برده اند خارج از دو چیز نبوده، ایجاد ادارات معارف تشکیل ادارات مدارس که بوسیله اول مردمان بیدار گشته و شوق به تعلیم نموده و بوسیله ثان حدود و حقوق خود را دریافته اند و از آن علم بدرجه اولیه اسان هودت کرده در صف آدمیان محسوب شده اند، بچاره اهالی ایران با فقدان این دو اداره منوره عقلای آن از شدت ظلم و احماف دشمنان دین و آدمی بیجان آمده بدو اداره مشروطیت که قانع این دو اداره منوره و رافع همه بدبختی ها است تشکیل داده مگر با قوه ملی و اجتماع رتویج این دو اداره کوشیده خود را بیایه اول رساند، اندکی نگذشت که آنها را بتوب بسته هر چه توانستند ا مبار برداشته باقی را متفرق و پراکنده نمودند در میان کل آن محاکم فقط يك شهر تبریز رگ مرداسی آنها بجهت آمده مقابل دشمنان دین ایستادگی کرده، ه الحمد لله شاهد بصرت هم در آغوش کشیده ما حتی جیباً رجای خود خشك بلکه ظالی در ضلالت اوتاده زخمی تازه بر قاب هوا خواهان علم اسلامیت فرود آورده و می آورند

واضح است محدود قلیل که بوی انسانیت بهامشان رسیده فباین جهتی کثیر که از وحش هم پست تر اند

و لذت دنیا را فقط در خوردن و ... فهمیده اند و ابداً معنی حقوق ندانسته شاه نظام سفاک را اولی الامر بدانند چه خواهد کرد

بلی امروزه علاج کافی از برای درد های نوی ما حز افتتاح آن دو اداره منوره دیگر محال است و موفق بآن ها هم موقوف و منوط باجناد مجلس مقدس است، و افتقاد الجمن های غیر رسمی که فایده اش از صد هزار اداره معارف هم پیش است چه که تا مردم آزادانه با هم مصاحبت نکند و اختیار اظهار آراء نهد در امور مملکتی نداشته باشند محال است در سر مملکتی بسیر و معنی قومیت و حقوق بدانند

ابداً نمی توان قبول نموده که با آن آثار قدیه و اوضاع سالفه ما و این حالت حلیه و بدبختی هیچ متمدن انسانی به محض عطف نظر برقت نیفتد و با هر نوع همراهی و مساعدت حاضر نگردد

این است که می بینیم یکمرتبه از طرف امریکا فریاد یا لیتنا کنا محکم بجانب تبریز بلند گشته در دادن اعانه قدر مقصور کوتاهی نکردند

در اول نهضت هر قومی که ملاحظه کنیم می بینیم چه قدر سدمات و لطافات متحمل گشته و مدت مسا گرفتار خونریزی و مقاتله از برای اخذ حقوق مقصوده خود بوده اند، و سها از طریق اهل وحج حرکت کرده کور کورانه راه ترقی را می پیوندند، قدری که بنظر دوق در اعمال و اعمال این ملت تازه بیدار شده می شود خوب این نکته را در می یابیم که با آن مواضع بسیار وجه قدر ما سکینه و وقار حرکت کرده و درجه نجات را بیایالت برده در هر صده دو سال سیر ده ساله را هودد

دامیان ظلم راست که بر غریب و بی کسی و جان فلاکت اشغال ما خون بجای اشك از چشم ریزند، بلك جوان مصروع مفروز با ده نوش سفاک بی باکی با جوی مردمان بی دین و بی خرد که جز طالب حرم ملک و ملت نیستند دست بهم داده در قطع ریشه انسانیت ما می کوشند و با این اعمال قیمه و اعمال و قبیله خود را صاحب ندین و تمدن دالت مردمان عتالت خواه را اشرار و اوباش می خوانند

واقعاً ولتی که آدمی ملاحظه رفتار و کردار این

حوان مصرع را می باید و این اندازه فرصتی که در
اجراء مقاصد او در مد نظر می آورد از جامع
طبیعت خارج می شود

از طهران می نویسند که شاه جمیع حوامر آلات و
اشیاء قیمه سلطنتی را در بانک روسی رهن گذارده
بجهت نمونه بک مفضل آنها نیست، حواشی مسند
لیل و نهار محلو و هر یک پس از اداء آراء سخیفه خود
با مبالغه سنگفت و سفارشات مؤکداه بقر خود میروند
شهری که چهار ماه قبل یکمنظره زیبائی مانند بهشت
خلوه گر داشت و از هیاهوی محبت و وداع گوشها کر
می شد چنان سکوت و سموت همیتی فرا گرفت (توگون
آدمی در این شهر مکن ندارد) چیزی که پیشتر دیده
می شود نراقان دولتی است که در هر ممبر دست و
تطاول دراز دارند، شیخ فضل الله نوری گاهی در عمر
خود چنین حلال و مرتبه ندیده و بخواطر نمی آورد
هر روزه با جوی از مرتبه فتنه سواره باریک سلطنتی
و همیار و ایلب و ذهاب دارد

چیزی که قلب شاه را به تزلزل آورده تلکرافان
است که از نواسی عراق می رسد، خلیل سحر و کوشش
دارد که آقاخان تلاق را بسوی خود جلب نماید از
تلکرافان که نائب السلطنه در جواب آقاخان حجج نموده
ظاهر می شود حجج اسلام بی برده بر عقیده خود باقی
و ثابت هستند

بعقیده جمیع دالیان برای امروز دیگر غیر از
کندن ریده این سفاک هیچ علاجی از برای پیشرفت
مقاصد ملت نبوده و نیست، چه بر فرض مجلسی
موافق قانون اساسی هم گرفته شد بار کونامی در
تخریب اساس و قلع و قمع محرورین نخواهد نمود، بنا
برای فدائیان وطن راست که هر چند و جهدی دارند
فر برداشتن این حوان مصرع نموده ملت ایران و
ایرانیان را از این سنگ بک و پاکزه فرمایند، پیش
از این گفتن نشاید

مکتوب از شیراز

اگر چه اهم از حال بن شهر شهر تبریز کم هزار
من کافر میباشند، حد همینقدر مصون من لاندركه لایزك
که برض میرسام، از یکساعت شروب طنده در زیر
طافها و کوجهای خلوت کسی مالک همایه و هبا نیست،

کسی سواره به امل خود نغیرود، میرزا هودخان مشهور
سپهنگ در باخچه خودش که بالای قران هفده من
میباشد رفته بود بعد از مراجعت از زیر قران که
عبارت و سرور جمیع طایرین و قرائل راه اسفهان
است او را اشرار پیاده کرده اسها و قاطر آبداری و
اسباب او را بردند، شیخ لثایخ از بیرون سواره می
آمد درپ دروازه او را پیاده اسب و اسبابش را بردند
وقتی علی هذا، این است حالت شهر، پناه بر خدا از
هر راه عبور قوافل، چهل بار، و یکصد و شصت بار
یکصد میبرد، شاید شد اسبهای حکومت را برده بودند
آب دهند جل و اسباب آنها را بردند، خبر بحکومت
رسید اعتراض و جلو دار و مهتر شد که (چرا اول
صبح میروید آب بدمید که عصر میروید)

آقا سید محمد پسر مرحوم آقا سید علی اکبر قالیبگری
دبروز تا محال بمسجد و نماز نرفته خیال بلوا دارد که
ما این حاکم و عطاء الدوله را که بیکبار بیکی شهر است
نمیخواهیم، خدا فریاد فقرا و ضفا رسد که اگر ایندند
لوا سد جمیع بازار و عظمای عارت میروند، گویا پیشتر
این ترتیبات را آقا زاده های قوام میدهند که رشته
دراز شود، چون باطناً میسأله ندارد و حقیقت هم
انالت حرارت نکه ادی هوس را ندارد،

امروز از بوشهر تلکرافان رسید که شیخ حسین
چاکوتاهی واحدخان انکالی که در دوسه فرسخی بوشهر
هستند باهم نزاع کرده، چهل بار طالتجاره را احمد
خان برده و چلندین ضرر تلافی شده، وی محل چهار
بی نوبت مگر بپزند و راحت شود

مکتوب از اسفهان

۱۵ شوال ۱۳۲۶

مسئله تفاوت نسبی که اکثریت آراء در محاسن مرحوم
بخرواری بجهت این تصور شده بوده مطرح مذاکره
آمده و حکومت سبب مطالبه نمود، لهذا چند هری نسیم
کردند، بعد از آن حضرت ملائکین مسجده، جامع
هموده اده آ را امتنع، بعضی شکایت، آتشب کیم
بدربار هابونی تلکرافیدند، آقا عی، نفعه لایلام هم
مخبرات حضوری ما طهران کردند، که با جواب مساعد
نرسید، پنج روز مساجد و درس تعطیل بود، ز طرف

حکومت تهدیدات زیاد شد، یکی از محترمین ملاکین را که در دستگاه ظل السلطان بود توسری نمود، مساجد و درس مجدد شروع شد، امروز دوسه روز است امر بحکومت نظامی داده است و نظم شهر را بفوج جلالی سپرده حل اسلحه را خدغن، ساعت شش خروج نمود، مات پک تریدند، گفتگو تمام شد

اسفهانیه را خواستند حرکتی کرده باشند ولی به تشر و توب حاکم از میدان گریختند، تبریز تمامه غالب است، خبری از انتخاب نیست، نوزدهم شوال هم رسید، طهران ساکت است، کرمانشاهان بواسطه احکام حجج انقلابی شده دو سه نفر مقتول گردیده اند شیراز امن نیست، طرق و شوارع جنوب هنوز کمال اغتشاش را دارد

خبر اخبارات تلگرافی خارجه

§ (ریسیدنت وقت) رئیس جمهوری امریکا (مستر هیچک) را به عهده ریاست کل پستخانیجات امریکا مقرر نمود

§ امروز امپراطور آلمان چند ساعت توانسته از بستر عیالات برخیزد

§ وزیر مختار دولت عثمانی دولت (آستریا) را ايقان داده و سفیر دولت مشارالها نیز اطمینان نموده است از عدم مخالفت عثمانی از پیرو پریشانی که در (ویانه) از مخالفت اجناسی (آستریا) در اسلامبول بود تم شده است § در (ایتالیا) برخلاف دولت (آستریا) مجالس هدیده منعقد شده، مجلس شورای ملی بحث بر معاملات خارجه را معطل گذارد

§ روز ناهج (آستریا) برخلاف دولت انگلیس می نویسد که تمام فساد (بلقان) و مخالفت اجناسی (آستریا) در عثمانی از دولت انگلیس یعنی از ترغیب دادن دولت مزبوره است

§ خبر (روز) از (بیکنگ) خبر میدهد که تاج بوشی امپراطور جدید چین اعلیحضرت (پون) ۲ دسمبر شد و در آنروز خاندان سلطنتی و افسران قشون به اطاعت امپراطور قسم یاد کردند، پریشان که اینوقت افسران داشتند شاید پس از این رفع شود § دو جهاز جنگی امریکا را حکم شده از (میلان) در (یانگسفی) برود، بموجب خبریکه از (واشننگتن)

رسیده ولو رساه نیست محققاً بین ژاپون و امریکا عهد نامه بسته شده که اساسش در تجارت آزادانه بحر (سپیک) میباشد، و دولتین حفظ حدود یکدیگر را خواهند نمود و آزادی دولت چین را حفظ خواهند کرد و جمیع دول را در تجارت چین آزادانه اختیار خواهند داد اگر بر فصل از فصول این عهدنامه از مهاجرات دواتی دست اندازی شود دولتین متعاهدین توام و معشوره یکدیگر رفع آرا خواهند نمود

§ خبری از (بلگرید) رسیده که در (سپتیمی) رساه منتشر شده که (۱۲۰۰۰) قشون (مانی نگر) با بن جبال که در محاصره (مانی نگر) در آیند وارد شده توپ و تفنگ شلیک کرده فرار نموده اند، و از این براعتدالی دو جنرال (آستریا) سزا یافته است § در (ویانه) خبر مذکور فوق را تردید نموده میگویند این خبر بدین واسطه مشهور شده که قشون (آستریا) بخوف اینکه (مانی نگر) حمله بر سرحدات آستریا نکند در داخله مملکت خود متحرک بوده اند امارت (مانی نگر) سفراء دول اروپا مقیم (سپتیمی) را خطی نوشته که در صورتی هم دولت آستریا (اسینکا) را خالی کند باز هم (مانی نگر) از خسارات خود دستبردار نخواهد بود

§ وزارت (بلغار) استعفا داده ولی (پرس فریقت) تا کنون قبول استعفا آنها را نکرده است § روزنامه (طمس) پاریس می نویسد که دولت (آستریا) به دولت فرانسه نوشته که منع ترك استعمال اجناس (آستریا) را به باعالی سفارش نموده رفع این فائده را به باید، دولت فرانسه جواب داده که این مسئله پلینیکی و رفع آن بزودی و آسانی می شود اگر دولت آستریا با دولت عثمانی و روس در مسائل کافراس متفق الرأی می شود، غیر ازین صورت مداخلت (فرانسه) فصول است

§ خبر (روز) از اسلامبول خبر میدهد که سفیر (آستریا) مقیم اسلامبول بار دیگر به باعالی شکایت نموده که دولت (آستریا) ترك استعمال اجناس خود را نمی تواند گوارا نماید، و اگر رفع این امر نشود ناچار ترك قیاس رسمی اسلامبول را کرده در (ویانه) رفته به (پرنون ابرقمال) اظهارات لازمه را خواهد داد

و ما وقتیکه رفع این فائده نشود باز نخواهد آمد، رئیس الوزراء عنانی در جواب اظهار داشته که بطریق خبر رسمی سی در رفع این فائده می کند و امیدوار است که رفع مناقشه بشود -

§ جریده (زیونگ) از انعقاد عهد نامه ژاپون و امریکا مسرت زیاد ظاهر کرده که صورت گرفتن این اتحاد مورث امنیت دائمی مشرق اقیانوس می باشد چنانچه در سنه ۱۹۰۰ از انعقاد عهد نامه انگلیسی و ژاپون و در سنه ۱۹۰۷ از عهد نامه فرانسه و ژاپون شایسته این امنیت برقرار آمده است

§ خبری از (ویاه) رسیده که دولت (آستریا) (۸۹۰۰۰) قشون از رده های یک زمامت خدمت شان پایان رسیده مجدد اراده دارد بر سر خدمت آرد § تصفیة مناقشه باجالی و (انمار) شده نمائیده (بنمار) رای اظهار تمسک آت بسمت (سوفیا) رهسپار است -

§ روزنامه انگلیس و فرانس از انعقاد عهد نامه دولتین ژاپون و امریکا اظهار مسرت نموده و همین قسم جرائد امریکا -

§ کابینه وزرای عثمانی مجدداً تشکیل یافت - حسن فهمی رئیس الوزراء - حسین حلی وزیر داخله - کامل بی وزیر علوم - رفیق بی وزیر عدایه - و محمد شفقت (انسپکتور) جنرال مقدونیا مقرر گردیده اند -

§ روزنامه (نوبورییا) اظهار مسرت از عهد نامه ژاپون و امریکا نموده - می نویسد که یکی از مواد صالح عمومی بظهور آمده ولی قیام آن چند روزه است تا وقتیکه دولتین قوای جنگی خودشان را بریکدیگر بچیراوند § خبر (روتر) ز (چیدو) خبر میدهد که دو چهار ژاپون با یکدیگر مصادم شده و (۷۰۰) راکب آنها ضیق شده بد -

§ (مستر روت، و مسیو تاکهپریا) بر عهد نامه (امریکا و ژاپون) دستخط نمودند

§ دسته چهارمات جنگی امریکا از (میلان) بجانب (کلمبو) رهسپار گردید -

§ یکی از جهازات تجارقی (منگری) وارد اسلامبول شده بسبب ترك استعمال اجناس (آستریا) اموال خود را بساحل وارد نمود -

§ از اقدامات امپراطور فرانسس جوزف امپاد ترکی و آستریا رو به ازدیاد است - لذا سفیر آستریا در اسلامبول خواهد ماند - ولی در (بوداپست و وانگرید) چنان شهرت یافته که کشتیهای حال و حدیکی را در (راگوسا) حکم رفته که آماده باشند

§ در مجلس ملی ایتالی بر معاملات خرجه بخت ده همدردی خود را نسبت به بعضی از دول ظاهر نموده اند، آثار بخت (سگنر فوسی ماشیو) کرد و بعضی محرک او خیلی ناگوار بود

§ (سگنر فوسی ماشیو) در اطلاق خود اظهار داشت که (بوسینیا و هرزی کووینا) قبل از آنکه حق بشود اختیارات نامه آستریا بر آنها بوده است - در مسئله آزادی عثمانی - دولت انگلیس در بیصنة (مصر و قبرس) نتوانست خود داری کند § دسته چهارمات انگلیسی مدیم (مارمورس) را حکم شده که بجانب (مالتا) رهسپار شود

§ سفیر آستریا مضمین سلامبول (مارکویس پالوینینی) دپروز ما رئیس الوزراء ملاقات نموده اظهار داشت درباره (بوسینیا و هرزی کووینا) و محرک و احاره حاصل نموده که پیش باید

§ خبر روتر از سنگاپور خبر میدهد که کورک تریاک دو معادل سابق گرفته می شود و در این وقت ۱۷۰۰ دلار از هر سلدوی میگیرد

§ از پترزبرگ خبر رسیده که اخبار نیم رسمی روس تصدیق می آید بستی عهد نامه امریکا و ژاپون را و چنان ظاهر داشته که در دربی (پسلیک) بین این دو دولت خوف جنگ مرنفع گردید و دول خارجه نیز مداخلات نموانند نمود

§ از پرتوریا تلگرافاً خبر رسیده که (۸۰۰۰) هندوها رضای خود نام خویش را در دفتر حکومت ثبت نموده و در خواست ۱۰۰۰۰ نفر آنها منظور نشده است

§ از قاهره چنین خبر رسیده که مجلس وضع قانون را واده این است که از طرف مصر خواهش نمایند که قانون در این باب اجرا شود که باشندگان مصر که مالیت بدهند حق رأی داشته و در انتظام اندرونی مملکت شرکت داشته باشند

§ در یکن امروز رسم عزرا را موقوف گذاشتند چه تخت نشینی امپراطور (یون) امروز مقرر و او را به (هون تنك) مانت نموده اند. انجام این کار را افسران بزرگ داده. مراسم خاصه تا پنج ساعت جاری بود. مزدوران عرب را هم برای شهادت جمع نموده بودند.

§ از اول جنوری سال نو بین آلمان و امریکا يك آه نمر پسته جاری خواهد شد

§ امالی (کیمبرنس) بر قشون محافظ حمله کرده ۳ مقتول و ۱۰ مجروح شده اند

§ رئیس اداره مستعمرات آلمان تدارک دیده که در شرق افریقای آلمان آب از چشمه ها برساند و مجرای این چشمه ها از وسط وادی (پبری) خواهد بود

§ جنرال اسماعیل ماهیر پاشا که در ماه می گذشته نایب خاص (سامونس) مقرر بود و او را جاسوس سلطنت پنداشته بودند در اسلامبول مقتول گردید. و قاتلش بدست نیامد

§ باشندگان شهر (هیساز) بعد از انقلاب عظیم حکومت را بطریقی که خواستگار بودند منظم نموده (جنرال ایچی تاچ) رئیس جمهوری مقرر و رئیس منزول جان خود را از میان هجوم خلائی بدر برده پناه گزین شد

§ روز نامه (یستر لوبد) می نگارد که ۲۰ سالین قشون آستریا بر فتن بوسلیبا حکم فرستاده شده است

§ در میان (ترکی و مانی نگر) فیصل یافته که براسی رفع مساد آینده سرحدات خویش را تبدیل دهند که در آتیه باعث اغتشاش نگردد

§ در مجلس ملی ایتالی (سکتر تورینس) سدر اعظام سابق در نطق خود دولت آستریا را در فسخ عهد نامه برلن ملزم قرار داده و اظهار نموده که دولت ایتالیا را راهی شرکت در اتحاد ثلاثه هر روز اشکالی پیش می آید. به سبب این که دولت آستریا هر روز قشون خود را ترقی نمایان میدهد، بر ایتالی نیز لازم می آید قشون خود را ترقی دهد

ترجمه منجستر کاردین

۱۴ نومبر سنه ۱۹۰۸

تلگرافی از (پتسبرگ) در روز نامه (طمس)

لندن) بدین علوان امروز اشاعه یافته که (مستزهار توبک) سفیر دولت روس مقیم طهران عنقریب از طهران حرکت و بدولت خود خبر حاسیه تازه ایران را خواهد برد. گویا مجدداً بمقام مأموریت خویش باز نیاید. همین تبدیلی (دیپلوماتیکی) است که بازده یوم قبل خبر داده بودیم که واقع خواهد شد و شاید برای ترقی ایران مفید باشد. ولی معامین روسی که معامین شاه اند در طهران خواهند ماند. مقرراتیکه در حالات صحیحه ایران حسب للماهده انگلیس و روس بود چندین بار عرصه اقدام شده با وجود اینکه بطریق سر بسته و مخفی در (دیوال) فیصل شده بود اثرات آن کم یا بیش فعلاً بظهور رسیده و دولت انگلیس هم سعی است که آنچه در (دیوال) تصفیه شده کاملاً انجام پذیرد

ترجمه مارشک بیست

(۱۴ نومبر)

بموجب تلگراف طهران ۱۳ نومبر، حکام پیش بندی زیاد می نمایند برای اینکه فردا که بموجب اعلان شاه موعد انعقاد پارلمان می باشد از میجان ملت جلوگیری نموده اغتشاشی پیش نیاید. امروز یکی از سادات محترم جماعتی از مشروطیین را موعظه می نمود و حلقه عهد شاه را که دوباره استقرار پارلمان در شنبه گذشته داده اظهار میداشت. قزاقان وی و مستمعین او را منتشر و پراکنده و بعضی را هم گرفتار نمودند

انظام قشون ساحلوی بدست، ولی مشروطیین طهران و سرو سامان وی سردار اند و در طلب ادعای خود وسط طول کلام دارند و رعب واقعه ۲۳ جون گذشته را هنوز رها نکرده اند. از این رو کان قیود که فردا هیاهوی عظیمی پدید شود، سفارتخانه های دول بعضی دوراندیشی که مبدا مورد تهاجم عظیم امالی واقع شوند درهای سفارتخانه خود را بند نموده اند

ترجمه اسفیر

(۱۴ نومبر)

از وقتیکه جماعت بسیاری از مهاجرین ایرانی در لندن آمده نگرانی زیاد و توجه مخصوص بسوی ایران از اهالی انگلستان پیدا شده است. اهالی سایر بلاد اروپا هم همردی با ایران و ایرانیان جبهه

سپاهمکری از طرف جمعیت اتحاد و ترقی عنای بهشارالیه داده شد. تفرق اهالی از روسیان در آذربایجان روز افزون است

ترجمه استندرد

(۱۶ نومبر)

طهران ۱۵ نومبر - دبروز طهران امن و بخوشی گذشت. بازارها گشاده. ولی قشون بسار زید در کوجه و بازار تردد می نماید. اگرچه اهالی اصفهان و قازس هم حرکتی نمودند. ولی این امر را باید تسلیم نمود که بیشتر مردم ما آن وضع مجلس شورئ هم که سابق بود و مشاهرت نام ما کلومای پانیککی داشت مانلی بیستند. هموم اهالی ایران را خواهش اینست استطاعت صحیحه که وزیر مسئول باشند. اوزرت خانه مرتب و وزارت عدلیه هم منظم شود. اما بنظر می آید که این امور هم اصلاح پذیرد. مردم نتیجه اعتراض مابندگان دوا این انگلس و روس را بشاه نگراشد در این باب امروز مشاوره کرده اند.

(مستر - دی هارتوگ) سفیر دولت روس امروز سبج از طهران بسمت روسیه روانه شد و رخصت وی در جنئی وقت تارک مسمی حالی از امرت مییاشد و مورث خیال شده است. اگرچه این اولین رخصت اوست از سنه ۱۹۰۴ (مستر ساسان) در عیت وی کار های سعارت را خلاصه دید.

ترجمه دی یارکشاپر بست - ۱۷ نومبر

اعلانی بصحه ۴۰ هر عطا و تبحار منشر و اعتراض شدید. دما ده هیئتیکه دواتبان در بایع شاه هم شهر جاری فراهم کرده و برخلاف مشروطیت بحث کرده اند. و بهر يك از سعارتخانه های دول اروپا نیز این اعتراض نامه رسا پیش شده و متضمن است بر اشک اهالی بر سیبل هم مطالب مشروطه و پارلمانند و یادآوری نموده اند مواعید عدیده شاه را واستدطای همراهی از مابندگان دول کرده اند. یکی از تبحار معتبره که منحصراً به کنندگان آن اعتراض نامه است اظهار خاص داده که از این پارلمان و مجلس شوری مراد ما قانون اساسی است که حاوی حفظ تمام مالیه مملکت و اجابیه عدل و انصاف باشد.

موجب خبر موقیبه رسیده شاه در صدد آنست

استحصال حقوق منصوبه شان که پارلمان باشد دارند ولی نه مثل ملت انگلیس ولی بعضی خیالات ایرانیانرا که دولت روس مداخلت در امور داخله ایران مینماید نمی توانیم کاملاً تصدیق نمود

(طمس لندن) مورخه ۷ نومبر چنین می نویسد ما انکار داریم از تصدیق بعضی اظهارات مابندگان ایرانی در لندن که می گویند قشون روسی در خاک آذربایجان تجاوز نموده و تبریز را خیال دارد منصرف شود. ما باید تصدیق هر امری را مدد از تحقیق به مابیم نه محض قول. حقیقت ما واقع این است که با وجود رسیدن ضرر کلی به مال التجاره روس يك فرد از سربازان روسی از رود (رس) عبور نه نموده. سلوکی را که سربازان و حتی روس در این مورد نموده قابل تمجید و بیک نیتی دولت متوجه آنها را بر ظلم ظاهر ساخته است. راه تبریز حبه داخل شدن قشون روس خلیل ناز و سهل است خاصه راه دخول به (حما) هیچگونه دقت و حاسی رای روس تصور نمی شود. مازهم آماں يك قدم پیش نیامده محض بدین خیال که خلاف معاهده با انگلیس شود مضرای را حکه دولت روس در مال التجاره دچار شده از اغتشاش تبریز اهمیت زیاد دارد.

ترجمه دیلی اکپرس

(۱۶ نومبر)

تلگرافی از پترسبرگ ۱۴ نومبر به طهران رسیده که مجلس عدیده هر روزه در بای نخت برپا و مجتهدین از شاه مطالبه اجای بوموده معهوده یعنی افتتاح پارلمان می نمایند (مارشل لا) در شهر جاریست. شوارح و معابر از قشون پر است

ترجمه ابونگ استندرد

(۱۶ نومبر)

پترسبرگ روز دوشنبه - قونسل دولت عنای مقیم تبریز رسماً يك عدد نشان دولتی به (ستارخان) سردار مشروطیین از جناب اعالی حضرت سلطان در جزای ققوحت و شجاعتی که در مقابله قشون دولتی در جناب شاهی ایران نموده و آنها را مهزوم کرده اعطای نموده. ما و این جوامان نرک هم يك نشان مخصوص

که يك مجلس درباری (قوسل آف استیت) ترتیب دهد که دارای (۴۰) اعضا باشد، همه انتخابات و اختیارات آنها محدود و در احرای مشاوره آنها شاه مختار باشد. ولوجین هم نکند فی الحقیقه تسلی به مشروطه خواهان خواهد شد، مشروط بر اینکه اطمینان کامل از شاه و اعتماد قبول او پیدا نمایند.

ترجمه اخبار کلاکو هرلد - ۱۷ نومبر

علاوه بر مطالباتی که راجع بموقوف مالت در استقامتیکه بسفرا رسیده اگرچه مربوط بقواعد رسمی نبوده ولی مضامین استقامتنامه مالت بسیار دل پسند و مقرون بصدق است، برخی ژرفای دول مناسب دانسته که متفقاً کار روی به باید، ولی سالك آه خارج از موضوع بحث است و فعلاً لازم به بیان نیست. هر صورت این خبر بدرجه تحقیق پیوسته که شاه میخواهد مجلس درباری (قوسل آف استیت) قرار دهد که (۴۰) نفر اعضا داشته باشد و اختیاراتشان را محدود نماید و هیچ وجه قوه احرائیه نداشته باشد، احیاناً اگر مالت از راه طمأنش شود گویا نادرجه پیشرفت باید. سفیر ایتر عثمانی روز شنبه، نخستاً بسمت اسلامبول از طهران رهسپار گردید.

ترجمه دیلی گرافیک - ۱۸ نومبر

پترسبرگ سه شنبه - تلگرافی از تبریز رسیده که قزاقان (لیاکوف) ملحق با مشروطه خواهان تبریز شده اند.

تلگرافی از طهران رسیده که ۱۱ نومبر جمعی از سواران قراچه داعی حجرة یکی از تجار روسی (عادل خان قرمانی) را که در (دنکرشبار) که شش فرسخی تبریز و محل سکناي ارامنه محاذی بندر واقع است شارت برده و معدودی را هم معتول و مجروح نموده اند. اندازه خساره که بوی رسیده (۷۵۰۰۰) منات است.

عین الدوله خود را بری لقمه میداند بدین عذر که دولت قشون کافی برای امنیت طرق باو نداده است - (سر - جی - اچ - بارکلی) سفیر دولت انگلیس و ژارژدفر دولت روس مقیمین طهران توجهات خود را مبذول به نظم و تعدی هائیکه از شاه نسبت به مالت مظلوم شده نموده دولت را از بد نظمی و

تجاوزات قشونی ملزم قرار میدهند.

پترسبرگ ۱۷ نومبر - مشروطین تبریز تمام طرق

مخابرات عین الدوله را با شهر مسدود نموده اند -

ترجمه نیوکاسل دیلی گرافیک - ۱۸ نومبر

تلگرافی از تبریز رسیده که عین الدوله بعد از رسیدن کنگ طهران از طرف (کرنل لیاکوف) موقع یافتن برخی از سواران خود را از خدمت معاف داشته است. مشروطین تبریز دسته از قشون خود را بجانب (بساطج) فرستاده و از هر طرف امداد زیاد به سردار ملی (ستار خان) میرسد.

ترجمه دیلی میل - ۱۸ نومبر

پترسبرگ سه شنبه - به مدبر روزنامه مذکور از وقایع نگار خود تلگرافی رسیده که بموجب خبری که از طهران آمده شاه به نایندگان دولین انگلیس و روس اظهار نموده که افتتاح مجلس پارلمان می نماید مشروط بر اینکه سفارتخانه دولین کفالت جان و نخت و تاج وی را بخیاند. سفرای مذکور نپذیرفته اند. و ازین رو شاه صریحاً منکر پارلمان شده و حکم به گرفتاری یکی از سرداران مشروطین داده است.

نگارش يك از ارباب بصیرت

ای عموم هموطنان و خاصه حلوانین کرام! ای رؤسای ایلات! ای سادات ذوی الاحترام بدانید و آگاه باشید، در دنیا هیچ ملت بیدار شده و حق شناسی را هیچ دولت مقتدر و سفاک نتوانسته با قوه جبری بخواهاند. هر ملت که مظلومیت خود را حس کرد و ظلم دولت را فهمید در صدد استرداد حقوق بر آمد آخر غلبه با ملت شده است. قساوتی که دارد بعضی ما مثل ایرانیان خوف ریخته زحمت کشیده اند و بلکه زحمت خونریزی شان ده مقابل ایران بوده است، مثل اسپانیا و فراسه، ولی بعضی ها را پادشاهان طاقت اندیش و رهیت پرور ظهور کرده مثل مرحوم مظفرالدین شاه و سلطان عثمانی که باوجود آن قدوت فائده داشت که ستمزه با ملت بیدار شده مشت و سندن زدن است حق شرعی و عرفی ملت را داد و خلاص شد.

یا مثل پادشاه عادل ژاپون بد سبب ترقی فرنگ فقط قانون مشروطیت و عدالت و مساوات است بدون خواستگاری ملت داد و خلاص شد. و شرف

و نصرت و غلبه که از جنگ روس حاصل کرد جز قانون مشروطیت نظام ، عدالت و درستکاری نشد . پس درست فکر فرمایید ! رحم بوطن خصوصاً به اولاد خودتان نماند ، چنان باشد که مقل مستبدین همان بعد از غلبه ملت ، شما را حبس و اولاد شما را حواری و ذلیل بدارند . روز تأمین استقبال اولاد شما است آنها را عزیز و با محبت در زد مات امانت گذارید و از دنیا بروید .

باز عرض می‌نمایم با این اشتباهکاریها با این اغفالات با این خطیالات علماً سؤ و امراء خود عرض ، معسد و مستبدین بیدین ، وطن شما از دست خواهد رفت ، علاج غیر از مشروطه صحیح و الله با الله تاقه که هست و نیست و نیست

مشروطیت عین شریعت است . شریعت عین مشروطیت است . کول نخورید به سخنان عوام فریبانه امیر بهادر ، لیا کوف ، شیخ فضل الله که اینها دور بر شاه جوان عاقل بی تجربه را گرفته ، مشیر مشار شده اند گوش ندهید . اینها همه وانقضا میگویند از عاقبت کار میترسند .

من آنچه شرط بلاغ است ما نو میگویم

نو خواه از ستم بند کبرو خواه ملال

فلا تجزع قلب اعسرت یوما

فقد اسرت فی زمن نوبل

فلا تینس قلب الیاس کفر

لعل الله ینق عن قلب

درست دقت فرمایید که موالیان شما که امروز بایب حجة الله هستند در تلگرافات خودشان چه میفرمایند ما مطیعیم آنها ، مطاع ما مقلدیم آنها مجتهد ما مأموریم آنها آمر مختلف از فرمایشات آنها محض کفر و کفر محض است .

مکتوب اوروسی

برادر ! نهی دادم مطلب را از کجا سرگیرم و در کدام مصیبت آنها دهم ، اگر بازرسی و حساب و عتابی هست این چه خاطر جمعی است که پشاه و اطرافیانش رسیده ، کدام بیدین ، کدام لا مذهب ، کدام بی دل و بی وجدان حالت جان کشندی دوست قهر مظلوم بی زبان بیچاره اهل (سارلان) را در دست سواران

ماکو در دو فرسخی تبریز دیده و پست و هشت نفر از آنها را میان آتش سوزانده تماشاکرده ، و بجه های کوجک را جفت جفت در همین توپ سالار مکرم مشاهده نموده و باز بگوید که عساکر شاه حجة اعاده امنیت تبریز و محافظه رعیت میروند

ای خدایکه به قتل یکنفر مسام خلود جهنم ، و کشتن يك سك شکاری را مبه فرار داده ، این چه صبر و حلم است که در آذربایجان نخرج میدی بجزار قوشور از ماکو و طوی به سرداری عزت الله خار - لا مکرم و حیدرخان امیر تومان از طوی حرکت زده مانند سل جاری کوه های آتش فشان همه و هر جا را سوزانده و آری اقی نگذاشته ، اگراد منکور ورر را و مامش و فک و شکاک این سنگاها را در حق نصاری اطراف اوروسی روا میدند که این قوشون مسلمان در حق مسلمان دیدند و کردند .

شما را بخدا ملاحظه فرمایید - سالار مکرم از طوی حرکت میکنند بقدر سبب و بجه هر سوار کرد عنوان پیشدار خود يك روز اول حرکت میدهد و آنها کاری میکنند که - سالار خودش هر منزلی که میرسد همه را زبر و زب و د های خاک و خون آغشته و زنهای بی - بروت و خرمه های - وخته حیرت می آورد ، زه یکی کوزه کمان رسیده اهالی آنجا از ترس جان قربانی برای خود و توپ دولتی و تمارف و فلافل آورده شیوخ و داکترینشان با هزار التجا و سوگواری دستخط اعلی از سالار گرفت و بر میگردد اهالی را اطمینان بدهند که قشون دولتی دیگر با ما کار ندارد . می بیند سبب فر پیشدار سالار يك بام و يك جای سر پوشیده اقی نگذاشته اند که لا محاله سردار شریح خودشان در آن شاه منزل باید ، يك خرمن باقی نگذاشته اند که مرغان صحرا و مورچه های بیابان فنی بردارند . بیچاره اهالی کوزه کتان در سبب رعیت پروری شاه شما دست زن و بجه بدست آمده خودشانرا گرفته به دامنه کوه (میشو) رفته فقط مرغان خانگی که از ایشانات باقی مانده بود نصیب سرازان بیچاره باز مانده شده و غیر از دود حریق چیزی باقی نمانده اهل شستر از قضیه ورقتار اردوری دواق مطاع شده با ریاست حاجی میر طاهر بسرحاجی میر اسمعیل چهار

سد نفر باستقبال اردو در بیرون شهر منتظر قدم مبارک سالار بوده اند که صد قسم به هیئت مستقیلین مانده سواران ماکو ریخته همه را تحت کرده و کتک زده دست کشیده اند. و خود سالار هر قصبه هر دهی که رسیده از باقی ماندگان آنها پول گرفت گرفته که دوباره خودش قتل و قارت نکند. از آن جمله مبالغ کلی از شبستر گرفته و تمام اقسام و مواشی را هم برده اند، قریه که در سر راه بود همه را قتل عام نموده و قارت و آتش زده اند و قریه علی شاه را بعد از قارت و قتل، پیشداران مبلغ کلی گرفته دوباره نه چاییده اند، و این راه دور را از خلوی تا دم پل آبی غلیمت و مال و فرش و پول بقدر دوپست نفر اسیر از دهانیان و حتی در قریه (آوار) مخزنی را که پر از اموال مفروقه و جواهر و لحافهای مخمل و برده های اطلس و غیره بود و گویا رحیم خان از قارت تبریز در آنجا پنهان کرده بود آرمهای سالار پیدا کرده باهم برده اند.

شاه را بخدا قسم مملکت خود مان سهل است و اهالی ایران را هم که دولتیان بجای خر گرفته و سوار گردن بی لهرتی شان شده اند، اما این حرکات و احتیانه را در نظر خارجه چه میتوان گفت، و بی شرمه همه جا منتشر میکنند که اهالی آذربایجان شرارت میکردند اردوی دولتی را فرستاده ایم که حال و جان مردم را از شر اشرار تبریز محافظه نماید آنچه نظر شده می رسد این است که مصاحبت و تدبیر امیر بهادر زیاده بر این قمری نمی بخشد.

داغدار وطن

نکارنده گوید

هرج و مرج و خونریزیها و فسارت و بختا شدن اموال رعایا، چندین میلیون تجارت را همه میدانید که باعث دوات شده نه ملت، معلوم شد حالا دولت نتوانست برای قتل و قارت تبریز و حفظ باغ شاه سی هزار لشکر جمع کرد اما برای حفظ حدود یکهزار سرباز فرمان فرما نداد، بعضی را عقیده اینست که (این همه آوارها از شاه بود)

بعضی را یقین اینست که گناه درباریان بود بدلیل آنکه شاه جوان بود بی علم و بی تجربه، از وضع

زمان بی خبر، رگ و ریشه آن از خمیر استبداد سرشته بود، از یستان استبداد شیر خورده خصوصاً چندین سال در حکومت آذربایجان آنجور که همه میدانند رفتار کرده ممکن نبود دفعتاً بقانون مساوات بدهد، ولی اگر در دربار شاه چند نفر نوکر صادق علم دنیا دیده مجرب و تاریخدان بودی ممکن بود بانصاح طبر خواهانه شاه را رام میکردند، راه صواب بینموندند، بدبختانه در عوض این جور اشخاص صادق و علم چند نفر جاهل و خائن واقع شدند، مثل امیر بهادر و لیاکوف، شیخ فضل الله و غیره، آنکه امیر بهادر بود علم او فردوسیا حفظ کردن، همه وقت در کله شور جنگ داشتن، این جور بنشاه حز ازین جنگ چه تواند بگوید

بیرم سره بدرم شکم سیم از زاده زال کم
آنکه لیاکوف است (آن سیه چهره را چه علم و
حسرت احترامات مسجد و ملبر)

آنکه شیخ فضل الله بود ادا فسد العالم فسد المسلم را آشکار کرده خواست حمله را از راه دیانت داخل کار شکنی میکنند لفظ مشروطه را تبدیل به مشروطه کرد فاضل از آنکه این دوست نادان بدتر از دشمن دانا بشاه کار را مشکل کرد، یک دفعه صحیح اسلام خبر دادند حسب الفرمایش صاحب شریعت، محمد علی شاه نتواند شاه شود، حقیقت هم اینست، این بود از افساد این بد اندیشان و کج ازان شاه ملت شد حالا ما میدانیم شاه بطور مات شد، در چه حال است

چنانچه شاه و وزیر میدانند ما هم میدانیم، امروز کشتی استقلال شش هزار ساله ایران در دریای هواناک زبحر لشکر کیخته، اادبان از شدت تندباد یاره باره شده، امواج دریا آن بآن از شدت بادهای مخالف در نژاید، ناخدا نابید، همه جات جاهل بی تجربه، کشتی لعینان از هول جان درهیا هوی ولوله، از آنجاییکه سر نشینان همه جات دست و پا کم نکرده با ناخدا فکر نمانند، از لحاف و کلام بادبان دوزید هر کسی یک باروب بدست گرفته بی نمایند باید بهرفن که باشد این کشتی را بلکه بساحل نجات برسانند، در عوض این سی کشتی نشسته گان با ناخدا و همه جات دست بگریبان بیک دگر فحش گویان، مشت زبان، آن میگوبد نو نادان

بودی کشتی وانی را فدائش، این میگوید شما جامل
و حسی هستید کج نشستید، فلان و فلان - خدا یا چه
باید کرد جمیع قتای فرنگ و حکای اسلام را عقیده
بر اینست که ابراست در شرف موت است، علاجش
جز این نیست که يك ساعت اول دولت و ملت دست
عجت بپردازد بگویند و الصلح خیر و آشتی میکنند
پس از آنکه از خارج صلح دهند واقع شود، راه
صلح صحیح است؟ راه صلح اینست شاه ایران عن
صمیم القلب دست عجت بسوی نجف الاشرف دراز کند
حجج اسلام را خطاب کرده فرماید - فرماید
(بشرط آنکه نگویم از آنچه رفت حکایت)

صلح تمام من و شما این کشتی و مهار را از این
دریای مولدک ساحل محات رسام، کلام اینست موالیان
ما جواب میفرمایند اگر چه هزار نوبه شکستی بیابا
که درگه ما درگه ما امیدی نیست،

شرایط صلح خیلی آسان است، اول احرای
همان قانون اساسی که خفران بنام مظفر الدین
شاه عادل مرحمت فرموده و خود شاه حاضر صحنه
نهاده پیشوایان دین ما تصدیق فرموده اند فصل فصل
قبول و اعلان عمومی، شروع به امتحانات و کلا
اما انتخاب صحیح اشخاص علم و فن غرض - فوری
قانون مطبوعات را چاپ و نشر کردن، هر قلم و هر
زمان که خارج از قانون سخن گوید و بنویسد بریدن
و شکستن یعنی مجازات سخت دادن که بعزت و شرف
کسی تجاوز نتواند نمایند، و قرار صحیح به انجمنها
دادن که هیچ انجمن مداخله به سیاسیات حق ندارد،
امیدواریم انشاء الله دولت و ملت دست بدست داده
آب رفته را بخوبی بار آرند،

این را هم عرض میام وقت تنگ، موقع باریک، اگر
دولت از ملت خواهش صلح کند ابداً بشان و شرف او
آسر نمی آورد، اگر ملت از دولت تقنای صلح میکند
بشرف خود می افزاید، چون این سبزه جنگ خانگی،
کلايه پدر، فرزندی است، شاه هر قدر افراض عفو
کند به اولاد خسود کرده است، ناز فرزند را پدر
میکشد اگر اولاد از کونک های پدر صرف نظر کند
باز همان حسابست اگر در ماریان بگذارند، راه این است
صلح، صلح، صلح، الصلح خیر، و دراریان هم
بدانند وقت عناد نیست، زمان بازبان حال خطاب

ایشان میگوید :

یا ترا من و قایا موزم • یا ز تو من جفا بیامورم
یا قایا حفا از این دویکی • یا بیاموز یا بیاموزم
(من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم)
(تو خواه از سخنم بند گیر و خواه ملال)
(خمره شهر شوال سنه ۱۳۲۶ او ۱۳۲۷)

تکرکات

(۹ ذیحده - ۴ دسمبر)

§ (مسیو کابلسو) (اد میرال حرینت) کاندان
دسته جهازات جنگی (مدیترانه) را در پاریس طلبیده
سرزانش زیاد نموده چه مشارالیه بر خلاف قانون
فوجی ما يك فر وقت ملاقات پیمان کرده که دلخیره
ماروت دسته جهازات صف از مقدار ضرورت میباشد
مظنون است امیرالبحر مذکور را حکم بسزایمی شاقه
داده شود

§ در (برلن) بطریق رسمی اعلان شده که دولت
در (کیوجو) مدرسه برای تعلیم جیلیان صرف
(۳۰۰۰۰) لیرا تعمیر خواهد کرد که مصارف سالانه
آن (۷۰۰۰) لیرا خواهد بود - دولت چین وعده
داده که مدرس و وحه اطان بدهد - و شاگردان سند
باقه این مدرسه را در ادارجات دولتی خدمت قبول کنند
§ امروز عصر (سرادورد گری) وزیر خارجه
نگلستان مجلس شورای اداره بحری را افتتاح نمود -
بعد از تبریک به اعضای مجلس دستورالعمل کارهای
آنها را بر حسب خیالات دولتی بیان نمود
(۱۰ ذیحده - ۵ دسمبر)

§ وقایع نگار (مارشک بست) ز (سگان)
می نویسد که (وای رپو) را بحری رسیده که دولت
(آلمان) در خصوص مشرق اقیانوس با دولت ژاپون
اراده دارد عهد نامه بدهد

§ در (پکنگ) حکمی صادر شده که قانون
مشروطه چین مدت ۵ سال جاری خواهد شد

§ در مقام (موی نینا) واقع افریقایی غریب قشون
فرانسه با (۱۳۰) نفر ارقائل جنگ کرده - از فوج
فرانسه ۱۳ نفر مملوک شده که یکی از آنها لفتنت فوج
بوده در سرحد (الجیریا) اصراب بر قشون فرانسه
حمله نموده از فرانسه ۱۲ نفر کشته رسیده